

شیعیان و کتابت حدیث^۱

محمدحسین مخبریان^۲

چکیده

حدیث، از بیان شدن توسط معصوم تا قرار گرفتن در سطور کتب حدیثی، راهی را از میان حافظهٔ راویان، به دفاتر حدیثی ایشان پشت سر گذاشته است. یکی از مسائل مهم - که در اعتبار روایات مؤثر است - زمان و چگونگی مکتوب شدن روایات است؛ معمولاً هرچه فاصلهٔ میان صدور و کتابت روایت کمتر باشد، خلل آن کمتر خواهد بود. در این نوشته، پس از تقسیم دوران صدر اسلام تا زمان تصنیف جوامع حدیثی موجود نزد شیعه به پنج دوره (پیدایش منابع اولیهٔ حدیثی، سکوت و تعلیق، شکوفایی حدیث، تکمیل، تدوین اولیه و پالایش، تصنیف جوامع حدیثی)، با ارائهٔ شواهد متعدد، روشن می‌شود که حدیث شیعه از ابتدا با کتابت همراه بوده است. هرچند کتابت حدیث در ابتدا فراگیر نبوده و مکتوبات اولیهٔ حدیثی در اختیار معصومان بوده، اما به طور خاص از دورهٔ شکوفایی حدیث (دوران صادقین علیهم‌السلام) به بعد،

کتابت حدیث در امامیه رواج یافت؛ تا اینکه در دوران ائمه متأخر، غلبه تامی پیدا کرد. می‌توان ادعا کرد تا پیش از غیبت کبری، بخش اعظم روایات شیعه در اصول حدیثی و جوامع ابتدایی حدیثی تدوین شدند. در گام بعد با استفاده از این اصول، جوامع حدیثی تصنیف شدند که عمده میراث حدیثی امروز شیعه، از این تصنیفات است.

واژگان کلیدی: شیعه، حفظ حدیث، کتابت حدیث، تصنیف جوامع حدیثی.

مقدمه

در میان ادله چهارگانه در استنباط حکم شرعی، حدیث جایگاه رفیعی دارد. به گونه‌ای که مدرک بخش زیادی از احکام فقهی، احادیثی است که از اهل بیت به دست ما رسیده است. اگر سخنی از امام معصوم بدون واسطه شنیده شود و امام محذوری از بیان حکم واقعی نداشته باشد، شکی در حجیت آن نیست؛ اما در دریافت روایات از واسطه‌ها، شرایط متفاوت می‌شود. سؤال‌هایی درباره حجیت روایت با واسطه مطرح می‌شود که محور همه آنها، شک در این است که آیا واسطه‌ها، کلام امام را برای ما چنان نقل کرده‌اند که اگر خودمان در مجلس بودیم، همان مطلب را دریافت می‌کردیم، یا تغییراتی در فرایند نقل رخ داده است؟ بحث‌های مرتبط با وثاقت راویان، اتصال سند روایت، اصالت کتب حدیثی و... در میان دانشمندان، برای زدودن همین شک به وجود آمده است.

یکی از جنبه‌های مهم فرایند انتقال حدیث، حفظ حدیث یا کتابت آن است. هریک از این دو روش مزایا و معایب خاص خود را دارد. از معایب حفظ حدیث، فراموشی، نقل معنا، خلط روایات در ذهن و... است. در کتابت حدیث نیز، تحریف، تصحیف، نسخه‌برداری اجتهادی، دس و تغییر و... محتمل است. با این حال اگر حدیث، امانت‌دارانه به خط‌های کتاب سپرده شود، اطمینان بیشتری برای بقا و حفظش از تغییر وجود دارد. در مقابل هر چقدر نگهداری احادیث در حافظه‌ها طولانی‌تر باشد، احتمال تغییر در آن بیشتر است؛ علاوه بر اینکه این تغییرات به راحتی قابل پیگیری و اصلاح نیست. مقاله حاضر در حقیقت ادامه مقاله «تدوین حدیث نبوی با تأکید بر کتب اهل سنت»^۱ است و متکی بر سیر

۱. مخبریان، «تدوین حدیث نبوی با تأکید بر کتب اهل سنت»، پژوهش‌های رجالی، ۱۳۹۸، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۴۷ تا ۱۸۴.

تاریخی ارائه شده در آن مقاله^۱، به موضوع کتابت حدیث در میان شیعیان می‌پردازد.

پیشینه

کتابت حدیث در میان شیعیان، در کتب و مقالات متعددی مورد بحث واقع شده است؛ مانند کتاب‌های «مکاتیب الأئمة» از علی احمدی میانجی، «تدوین الحدیث عند الشيعة الامامية» از محمد علی مهدوی‌راد، «تاریخ حدیث شیعه» از سید محمد کاظم طباطبایی، «میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری» از مدرسی طباطبایی، و مقالات «سیری اجمالی در تاریخ تدوین حدیث» از رضا استادی، «تاریخ تدوین حدیث» از علی اکبر غفاری، «کتابت حدیث» از رسول جعفریان، «پژوهشی پیرامون اصول اربعمائه» نوشته کامران ایزدی مبارکه، «پژوهشی درباره اصول اربعمائه» نوشته سهیلا جلالی، «پژوهشی پیرامون اصول اربعمائه» نوشته نادعلی عاشوری تلوکی، «سیر انتقال میراث مکتوب شیعه در آینه فهرست‌ها» نوشته روح الله شهیدی و مهدوی راد و... البته پیش از همه، شیخ حر عاملی در فائده پنجاه و هفتم از الفوائد الطوسیه، ضمن بحث «فی رد من زعم أن کتابة الحدیث مستحدثة» شواهد متعددی برای موضوع بحث ذکر کرده است.

هرچند در تدوین این نوشته‌ها زحمات زیادی کشیده شده است، اما غالباً یکی از این دو اشکال در آنها دیده می‌شود: یا با ارائه شواهد محدود، نتایج کلی گرفته شده است، و یا سیر منطقی وقایع به خوبی تبیین نشده، و در نتیجه تصویر سیر کتابت حدیث، تصویری مبهم است. علاوه بر اینکه برخی از این نوشته‌ها در بیان قرائن و شواهد تاریخی دقت نکرده و گاهی مطالبی را به اشتباه ذکر کرده‌اند، و نیز در نقل شواهد به برخی از منابع متأخر یا معاصر اعتماد نموده‌اند. در نوشته پیش رو، سعی شده است ضمن ارائه شواهد متعدد و اطمینان‌بخش، تصویر روشنی از سیر تاریخی حفظ و کتابت حدیث در میان شیعیان ارائه شود، تا روشن شود کتابت حدیث از چه زمانی در میان شیعیان شروع شد؟ چه سیری را طی کرد؟ به چه شکل‌هایی رواج یافت؟ و نهایتاً کتب حدیثی که اینک در دست ما است، چگونه و از چه منابعی تدوین شدند؟ این مقاله یک نوشته فقهی نیست که یک دلیل اصلی

۱. لذا مطالعه آن مقاله، پیش نیاز ورود به این بحث است.

و تعدادی مؤید داشته باشد، بلکه بحثی تاریخی، مبتنی بر کثرت شواهد است؛ البته روشن است که شواهد، به صورت دسته‌بندی شده ارائه خواهند شد تا ذهن خواننده بهتر بتواند اثر آنها را در کتابت حدیث درک نماید.

اگرچه گفته می‌شود که مدار نقل حدیث در میان شیعیان، کتاب‌های حدیثی بوده است و مراجعه به کتب رجال نجاشی یا فهرست شیخ طوسی، ما را با تعداد زیادی از مصنفان کتب شیعه از عصر ائمه تا قرن پنجم هجری آشنا می‌کند، که خود حاکی از رواج کتابت حدیث، میان شیعیان است. اما صرف خبر دادن دو دانشمند در قرن پنجم هجری از وجود کتاب‌های متعدد حدیثی و غیر آن از قرن اول تا سوم هجری - در حالی که تقریباً هیچ‌یک از آن کتاب‌ها اینک در دسترس نیست و نیز معلوم نیست که چه مقدار از محتوای آنها به کتب حدیثی نوشته شده در قرون بعدی (مثل کتب اربعه یا کتاب‌های شیخ صدوق و ...) راه یافته است و سرنوشت آن کتاب‌های اولیه چه شده است - نمی‌تواند شک و تردیدها درباره کتابت حدیث را در میان شیعیان از بین ببرد. در واقع اگر آنچه که نجاشی و شیخ طوسی خبر داده‌اند، واقعیت داشته باشد، و این همه کتاب در زمان حضور اهل بیت نوشته شده باشد، باید ده‌ها نشانه از کتابت حدیث در میان شیعیان در جای‌جای میراث حدیثی شیعه باشد. این نوشتار در صدد تبیین همین موضوع و ارائه همین نشانه‌ها است.

برای رسیدن به این مقصود، مسأله حفظ و کتابت حدیث در میان شیعیان، در پنج دوره بررسی خواهد شد: دوره پیدایش منابع اولیه حدیثی (صدر اسلام تا شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام)، دوره سکوت و تعلیق (دوران زندگی امام حسن مجتبی تا امام سجاد علیه السلام)، دوره شکوفایی حدیث (دوران زندگی امام باقر و صادق علیه السلام)، دوره تکمیل، تدوین جوامع اولیه و پالایش (دوران ائمه متأخر تا نیمه‌های غیبت صغری)، و دوره تصنیف جوامع حدیثی موجود. روند علمی و آموزشی در زمینه حفظ یا کتابت حدیث، پس از تصنیف جوامع حدیثی تغییر مهمی نکرده است؛ لذا بررسی تحولات تا پیش از این دوران، مهم است.

تذکر این نکته مفید است که هرچند روش نقل حدیث در میان شیعیان با عامه، اشتراکات زیادی دارد و اتفاقات درون جامعه شیعه، متأثر از اتفاقات جامعه بزرگ مسلمین است، اما تفاوت‌های مبنایی دو مکتب، در میراث حدیثی آنها تأثیر گذاشته است: شیعیان از

جهت مبانی اعتقادی، و در نتیجه از جهت منابع حدیثی با عامه اختلاف دارند. عامه تنها پیامبر را معصوم می‌دانند؛ لذا اتصال ایشان به منبع شرع در سال ۱۱ هجری قطع شد؛ ولی حیات معصوم نزد شیعیان در وجود امامان معصوم استمرار پیدا کرده و حداقل تا قبل از غیبت کبری - به مدت نزدیک به سه قرن - به معصوم دسترسی مستقیم یا با واسطه داشتند. این مسأله در تلقی، حفظ و کتابت حدیث فرصت‌های جدیدی را برای شیعیان ایجاد کرد و به‌خصوص باعث شد در دوره‌هایی، حدیث شیعه، زیر نظر خود حضرات معصومین، مکتوب و تدوین شود؛ امری که سنیان خود را از آن محروم کردند.

۱. دوره پیدایش منابع اولیه حدیثی

منابع اولیه حدیث شیعه، احادیث نبی مکرم اسلام، امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهم‌السلام است. بخش عمده‌ای از میراث حدیث نبوی با سیاست‌های خلفا از دست رفت، و شیعیان - غیر از خاندان اهل بیت - نیز از این امر مستثنا نماندند.^۱ با این حال بخش قابل توجهی از این میراث در اختیار امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار گرفت. ایشان تربیت شده پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم^۲، دستیار ایشان از ابتدای بعثت^۳، و از جمله معدود افرادی بود که در صدر اسلام کتابت می‌دانست^۴؛ پیش و بیش از همه صحابه همراه پیامبر بود؛ و خداوند او را به عنوان وصی پیامبر خاتم برگزید. این امور باعث شد تا در زمان حیات پیامبر، حجم عظیمی از آموزه‌های دینی را - از متن قرآن کریم گرفته تا تفسیرها و تأویل‌های آن، و نیز احادیث احکام و قضایا - به قید کتابت درآورد.^۵ اینها وسیع‌ترین و متقن‌ترین کتابت حدیث نبوی در زمان حیات

حال پژوهش‌ها

شیعیان و کتابت حدیث

۱. مخبریان، «تدوین حدیث نبوی با تأکید بر کتب اهل سنت»، پژوهش‌های رجالی، ۱۳۹۸، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۷۶ تا ۱۷۸.

۲. صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۱.

۳. بلکه در تعبیر روایی به منزله «رأس» معرفی شده‌اند: طوسی، *الأمالی*، ص ۳۵۳، حدیث ۷۳۲.

۴. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۴۵۳.

۵. حضرت خود فرموده‌اند: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَ صَعْنِي فِي [حَجْرِهِ] حَجْرِهِ وَ أَنَا وَ لَدَّ [وَلِيدٌ] بَضْمُنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ بَكْنُفِي فِي فِرَاشِهِ وَ يُمَسِّنِي جَسَدَهُ وَ يُشْمِنِي عَرَفَهُ وَ كَانَ يَمَضَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ وَ مَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَ لَا خَطْلَةَ فِي فِعْلٍ وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مَنْ لَدُنَّ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يُسَلِّكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ»:

پیامبر است. همچنین در روایات متعددی نقل شده است که پیامبر در بیماری آخر حیات خود، هزار باب علم به امیرالمؤمنین علیه السلام گشود که هر بابی، هزار باب دیگر داشت.^۱ در روایات شیعه و اهل سنت، سخن از چند کتاب به میان آمده که املائی پیامبر بر امیرالمؤمنین علیه السلام و جامع احکام و مواعظ و حتی اتفاقات آتی بوده است. این کتاب‌ها در اختیار امیرالمؤمنین علیه السلام بود و پس از ایشان در اختیار ائمه بعد قرار گرفت^۲ و از ارکان انتقال حدیث و معارف نبوی به شمار می‌آیند. این کتب عبارتند از:

مصحف علی: گذشت که پیامبر هر آیه‌ای را که نازل می‌شد بر امیرالمؤمنین علیه السلام املا نموده، و تفسیر و تأویل آن را هم برای‌شان بیان می‌فرمود. پیامبر این نوشته‌ها را نگهداری می‌کرد. «مصحف علی» همین مکتوبات قرآنی است که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رحلت پیامبر، آن را به صورت کتاب واحدی جمع نمود.^۳ در این قرآن، سوره‌ها بر حسب ترتیب نزول مرتب شده^۴، و شأن نزول و تفسیر و ناسخ و منسوخ آیات قرآن بیان شده بود.^۱ طبق برخی روایات،

سید رضی، نهج البلاغه، ص ۳۰۰، خطبة القاصعة. همچنین مراجعه شود به: صدوق، الامالی، ص ۲۴۳، ح ۱۳؛ طوسی، الامالی، صص ۶۲۴ و ۶۲۵، ح ۱۲۸۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۸، صص ۳۰۳ و ۳۰۴؛ النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۵، ح ۴۶۳۰؛ همچنین بنگرید: هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۶۴۲؛ ابن سعد، الطبقات، ج ۲، ص ۳۳۸؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۵۰، ح ۸۴۵۰.

۱. هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، صص ۶۵۸، ۸۰۱، ۹۰۰، ۹۱۲، ۹۱۶ و ۹۴۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم أعطوا الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ح ۳؛ همان، صص ۳۰۲ تا ۳۰۷، باب فی ذکر الأبواب التي علم رسول الله صلی الله علیه و آله أمير المؤمنين علیه السلام، احادیث ۱ تا ۱۵؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹، باب فی ذکر الصحیفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ح ۱؛ همان، صص ۲۹۶ و ۲۹۷، باب الإشارة و النص علی أمير المؤمنين علیه السلام، احادیث ۳ تا ۶؛ همان، ج ۸، صص ۱۴۶ و ۱۴۷، باب حدیث محاسبة النفس، ح ۱۲۳؛ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۷۲، باب لأمیر المؤمنین علیه السلام سبعون منقبة لم یشرکه فیها أحد من الأئمة، ح ۱؛ صص ۶۴۲ تا ۶۴۹، باب علم رسول الله صلی الله علیه و آله علیا علیه السلام ألف باب یفتح کل باب ألف باب، سراسر باب؛ مفید، الاختصاص، صص ۲۸۲ تا ۲۸۵، در ضمن ۱۴ حدیث و سایر منابع.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۶۲، باب فی الأئمة علیهم السلام و أنه صارت إلیهم کتب رسول الله صلی الله علیه و آله و أمير المؤمنين علیه السلام.

۳. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۵۱. ابن ندیم مدت جمع آوری قرآن را سه روز گزارش کرده است: ابن ندیم، الفهرست، صص ۴۱ و ۴۲.

۴. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۳، باب فی الأئمة أن عندهم بجمع القرآن الذي أنزل علی رسول الله صلی الله علیه و آله.

این کتاب نزد اهل بیت است و در زمان ظهور امام زمان علیه السلام آشکار خواهد شد.^۲

کتاب علی و جعفر: در روایات متعددی سخن از «کتاب علی» به میان آمده است. در کنار آن از عناوین دیگری هم نام برده شده است؛ مانند «الجامعة» و «الصحيفة الجامعة» که به نظر برخی محققان، به دلیل اشتراک در توصیفات بیان شده در احادیث، همگی عناوین مختلف کتاب واحدی هستند.^۳ در هر حال، «کتاب علی»، کتابی است به املاي پیامبر و به خط امیرالمؤمنین علیه السلام، که در آن، مسائل مورد نیاز مردم بیان شده است.^۴ این کتاب نزد ائمه است، و کهنه و مندرس نمی شود.^۵ اصحاب متعددی این اثر را دیده اند، از جمله: زراره، ابو بصیر، محمد بن مسلم و حکم بن عتیبه^۶؛ حتی در برخی کتب عامه هم از کتاب علی روایاتی نقل شده است.^۷

در کنار این کتاب در روایات، از کتاب دیگری با نام «جعفر» هم سخن به میان آمده است. «جعفر» در لغت به گونه ای خاص از بره یا بزغاله گفته می شود، و کتاب جعفر به خاطر اینکه جلد یا صفحاتش از پوست چنین حیوانی تهیه شده، به این نام معروف شده است. در

ح ۲؛ مفید، المسائل السروية، ص ۷۹؛ سیوطی، الإقتان في علوم القرآن، ج ۱، صص ۲۱۶ و ۲۱۸.

۱. هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۵۷۷؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۴۰. در روایت دیگری در احتجاج از قول ابوذر علت رد شدن این قرآن از سوی خلفا، مشاهده فضایح قوم در آن بیان شده است: طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۳، باب في الأئمة أن عندهم بجمع القرآن الذي أنزل على رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ح ۳. بر این اساس آنچه ابن ندیم مدعی است در دست برخی از فرزندان امام حسن دیده است، این مصحف نیست؛ بلکه ممکن است مصحف دیگری به خط امیرالمؤمنین علیه السلام بوده باشد؛ مراجعه شود به: ابن ندیم، الفهرست، صص ۴۱ و ۴۲.

۳. مراجعه شود به: پورامینی، المروي من كتاب علي علیه السلام، ص ۲۰. سید محسن امین این دو کتاب را یکی می داند؛ اما آقا بزرگ طهرانی کتاب علی را متفاوت از جامعه می داند. رجوع کنید به: امین، أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۹۴؛ طهرانی، الذريعة، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴. روایات این مسأله - که حقیقتاً متعدد نقل شده اند - را صفار در چند باب بصائر الدرجات جمع کرده است: صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۴۲، باب في الأئمة أن عندهم الصحيفة الجامعة التي هي إملاء رسول الله و خط علي علیه السلام بيده وهي سبعون ذراعاً.

۵. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۱۹، باب میراث ذوی الأرحام، ح ۱.

۶. پورامینی، المروي من كتاب علي علیه السلام، ص ۱۷؛ طباطبایی، تاریخ حدیث شیعه، ص ۷۱.

۷. از جمله: «عن ابن جریج عن عطاء قال: في كتاب علي رضي الله عنه من لم يجد نعلين ووجد خفين فليلبسهما قلت: أتيتن بأنه كتاب علي؟ قال: ما أشك أنه كتابه»: شافعی، الأم، ج ۲، ص ۱۶۱.

روایتی دربارهٔ پیدایش جفر آمده است: در روزهای پایانی عمر پیامبر، همهٔ اخبار گذشته و آینده تا روز قیامت و تأویل همهٔ آیات و نام اوصیا از خاندان آن حضرت و آنچه بر ایشان می‌گذرد، و نیز توصیهٔ یکایک ایشان و شیعیان‌شان به صبر، بر آن حضرت وحی شد و پیامبر به امر خدا آنها را بر امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمود و آن حضرت نیز با مرگب سبز رنگی که جبرئیل از بهشت آورده بود، این مطالب را بر روی پوست یک جفره نوشتند. در پایان این روایت تصریح شده است که اوصیای پیامبر، همهٔ اخبار ملاحم را از این نوشته برگرفته‌اند.^۱ برخی جفر را با جامعه و کتاب علی یکی دانسته‌اند.^۲

نوشتهٔ آویزان بر دستهٔ شمشیر حضرت: مورد دیگری که در تاریخ به عنوان میراث حدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر ثبت شده، نوشته‌ای است که از دستهٔ شمشیر حضرت آویزان بوده و در آن چند روایت نوشته شده بود.^۳ در برخی از روایات آمده است که نوشته‌ای مشابه بر دستهٔ شمشیر پیامبر آویزان بوده،^۴ و این احتمال وجود دارد که همان نوشته به امیرالمؤمنین علیه السلام منتقل شده باشد. از این نوشته با عنوان «صحیفهٔ علی» تعبیر شده است که برخی آن را همان کتاب علی دانسته‌اند.^۵ البته این ادعا به نظر قابل اثبات نمی‌رسد؛ زیرا این دو، از حیث اوصاف، قابل مقایسه با هم نیستند: یکی ابعاد هفتاد ذراعی دارد و دیگری بر دستهٔ شمشیر آویزان بوده است.

۱. صفار، بصائر الدرجات، صص ۵۰۶ و ۵۰۷، باب النوادر فی الأئمة علیهم السلام و أعاجیبهم، ح ۶.
۲. طباطبایی، تاریخ حدیث شیعه، ص ۷۰.
۳. صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۰۷، باب فیہ الحروف الّتی علم رسول الله صلی الله علیه و آله علیها علیها السلام، ح ۱. نکتهٔ جالب این است که صحیفهٔ معلق بر شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام در روایات عامهٔ پیش از شیعه است (از جمله: بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۳، باب کتابه العلم، ح ۱۱۱)، و البته در برخی تصریح شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام جز این صحیفهٔ کوچک و قرآن چیزی از پیامبر دریافت نکرده است (از جمله: خطیب بغدادی، تقیید العلم، ص ۸۹. در برخی از این نقل‌ها آمده است: «من زعم أن عندنا شیئا نقرأه لیس فی کتاب الله تعالی، وهذه الصحیفه - قال: صحیفه معلقه فی سیفه فیها أسنان الإبل وشيء من الجراحات - فقد کذب»). برخی محققان در نقد چنین گزارش‌هایی آنها را عکس العمل طرفداران خلفا دانسته‌اند و طبق معمول برخی حتی تحمل دیدن این مقدار را هم در غلاف شمشیر علی علیه السلام نداشته و آن را در غلاف شمشیر عمر قرار داده‌اند! مراجعه شود به: مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، صص ۲۹ و ۳۰.
۴. به عنوان نمونه: کلینی، الکافی، ج ۷، صص ۲۷۴ و ۲۷۵، باب آخر منه، ح ۴ و ۷.
۵. از جمله نویسندهٔ کتاب «المروی من کتاب علی علیه السلام»؛ رجوع شود به: پورامینی، المروری من کتاب علی علیه السلام، صص ۲۰ و ۴۲۴.

سایر نوشته‌های حدیثی پیامبر: علاوه بر موارد فوق، گزارش‌هایی هم وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر، مجموعه‌ای از احادیث را به شکل وصیت توسط اشخاصی مانند ام سلمه، در اختیار امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده است.^۱

مصحف فاطمه: فاطمه زهرا علیها السلام نیز بخشی از میراث حدیثی پدر بزرگوار خود را به نسل‌های بعدی منتقل کرده‌اند.^۲ شاید مهم‌ترین میراث حدیثی ایشان، «مصحف فاطمه» باشد. البته این اثر، مجموعه‌ای از روایات نبوی نیست؛ بلکه طبق برخی روایات، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، فرشته‌ای (ظاهراً جبرئیل) بر حضرت زهرا نازل می‌شده^۳ و اموری را بر ایشان روایت کرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام این امور را نوشته و در مجلدی قرار داده‌اند که نام «مصحف فاطمه» به خود گرفته است^۴، و حجمی سه برابر قرآن دارد.^۵ آنچه در مصحف فاطمه آمده، اخبار حوادث غیبی مرتبط با پیامبران، اوصیای ایشان و اهل بیت پیامبر تا روز قیامت - به تعبیر برخی روایات، علم آنچه بود و آنچه تا روز قیامت خواهد بود - است^۶ و در

۱. صفار، بصائر الدرجات، باب في الأئمة عليهم السلام و أنه صارت إليهم كتب رسول الله صلی الله علیه و آله و أمير المؤمنين علیه السلام، ص ۱۶۳، ح ۴؛ همان، ص ۱۶۶، ح ۱۶؛ همان، ص ۱۶۸، ح ۲۳.

۲. به عنوان نمونه مراجعه شود به روایت ابن مسعود در: طبری املی، دلائل الإمامة، ج ۱، صص ۶۵ و ۶۶، ح ۱.
 ۳. حضرت زهرا در روایات به علت نزول ملائکه بر ایشان «محدّثه» نامیده شده‌اند: هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۸۲۴؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۷۲، باب في الفرق بين الأنبياء و الرسل و الأئمة عليهم السلام و معرفتهم و صفتهم و أمر الحديث، ح ۱۶؛ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۴، ح ۳؛ صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۸۲، باب العلة التي من أجلها سميت فاطمة علیها السلام محدّثة، حدیث‌های ۱ و ۲.
 ۴. صفار، بصائر الدرجات، صص ۱۵۳ و ۱۵۴، باب في الأئمة عليهم السلام أنهم أعطوا الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ح ۶؛ همان، ص ۱۵۷، ح ۱۸؛ کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۲۴۰ و ۲۴۱، باب فيه ذكر الصحيفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، حدیث‌های ۲ و ۵. بر این اساس کلمه «رسول» را در عبارت برخی از روایات مثل «و الله مُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا فِيهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ إِنَّهُ لِأَمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَطَّةُ عَلِي علیه السلام بِيَدِهِ». (ر.ج: صفار، بصائر الدرجات، باب في الأئمة عليهم السلام أنهم أعطوا الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ص ۱۵۳، ح ۵؛ همچنین صص ۱۵۷ و ۱۵۸، ح ۱۹). یا باید حمل بر معنای لغوی (فرستاده) نمود؛ چنان که در آیه ۵۱ سوره شوری آمده است یا باید قائل شد که در زمان پیامبر هم بخشی از آن نوشته شده است؛ البته در این صورت باید پرسید که چیزی که املاي پیامبر و خط امیرالمؤمنین علیه السلام است را چرا مصحف فاطمه نامیده‌اند؟!

۵. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، باب في الأئمة عليهم السلام أنهم أعطوا الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ح ۳؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹، باب فيه ذكر الصحيفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ح ۱.
 ۶. صفار، بصائر الدرجات، باب في الأئمة عليهم السلام أنهم أعطوا الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ص ۱۵۲،

آن خبری از تفسیر قرآن یا احکام حلال و حرام نیست.^۱ وصیت حضرت زهرا علیها السلام هم در این مصحف وجود دارد.^۲ در برخی روایات آمده است که مصحف فاطمه بخشی از جفر است^۳ که با توجه به مضمون مشابهی که برای هر دو ذکر شده است، امری مقبول به نظر می‌رسد. کتابت حدیث توسط شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام: به گفته ابن شهر آشوب، بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان و ابوذر که هر دو قبل از خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفتند، اولین مصنفین اسلام بوده‌اند.^۴ برخی محققان گفته‌اند ظاهراً مراد، نوشتن دو حدیث طولانی توسط این دو بزرگوار بوده است^۵ و شاید تصنیف سلمان فارسی همان حدیث جاثلیق رومی باشد^۶، و حدیث ابوذر هم خطبه‌ای مفصل است که وقایع بعد از رحلت پیامبر را در آن شرح داده است.^۷ لذا هرچند طبق این گزارش‌ها، این دو صحابی پیامبر، حدیث نبوی را مکتوب کرده‌اند، اما این کتابت، موردی و بسیار محدود بود، و همان طور که در مقاله «تدوین حدیث نبوی با تأکید بر کتب اهل سنت» آمده است^۸، شاهدی در دست نیست که نشان دهد در دوران منع خلیفه اول و دوم از نشر احادیث پیامبر، شیعیان احادیث پیامبر را مکتوب کرده باشند.

-
- ح ۳؛ همان، ص ۱۵۷، ح ۱۸؛ همان، ص ۱۶۱، ح ۳۲؛ صص ۱۶۹ و ۱۷۰، باب فی الأئمة عندهم الكتب التي فيها أسماء الملوك الذين يملكون، ح ۷؛ کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۲۳۹ و ۲۴۰، باب فیه ذکر الصحيفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ح ۱.
۱. صفار، بصائر الدرجات، باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم أعطوا الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ص ۱۵۲، ح ۳؛ همان، ص ۱۵۴، ح ۸؛ صص ۱۵۷ و ۱۵۸، ح ۱۹؛ همان، ص ۱۵۹، ح ۲۷؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰، فیه ذکر الصحيفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ح ۲.
۲. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۵۷، باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم أعطوا الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ح ۱۶؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱، فیه ذکر الصحيفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ح ۴.
۳. صفار، بصائر الدرجات، باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم أعطوا الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ص ۱۵۰، ح ۱؛ همان، ص ۱۵۴، ح ۹؛ همان، ص ۱۵۶، ح ۱۵.
۴. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۲.
۵. استادی، «سیری اجمالی در تاریخ تدوین حدیث»، نور علم، ۱۳۶۳، شماره ۵، صص ۵۰ و ۵۱.
۶. طوسی، الفهرست، ص ۲۲۷.
۷. مراجعه شود به: مددی موسوی، نگاهی به دریا، پانویس صص ۸۱ و ۸۲.
۸. مخبریان، «تدوین حدیث نبوی با تأکید بر کتب اهل سنت»، پژوهش‌های رجالی، ۱۳۹۸، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۷۶ تا ۱۷۸.

روایات و کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام: امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیامبر به عنوان امام اول شیعیان، خود منبع دیگری برای معارف اسلام است. کلمات ایشان خصوصاً در زمان خلافت، بخش قابل توجهی از حدیث شیعه را تشکیل داده است. شواهد زیادی وجود دارد که سخنان حضرت در دوران خلافتشان مکتوب می‌شده است. کتاب‌های زیر در دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام یا از کلمات ایشان تألیف شده است:

- ابو رافع (صحابی پیامبر و مسئول بیت المال امیرالمؤمنین علیه السلام، م ۴۰ق): کتاب السنن و الاحکام و القضايا؛
- علی بن ابی رافع (کاتب امیرالمؤمنین علیه السلام): کتاب در فنون الفقه، الوضوء و الصلوة و سایر الابواب^۲؛
- عبیدالله بن ابی رافع (کاتب امیرالمؤمنین علیه السلام): کتاب قضايا امیرالمؤمنین علیه السلام؛^۳
- زید بن وهب الجهنی: کتابی درباره خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در روزهای جمعه، اعیاد و دیگر روزها^۴؛
- ربیعة بن سمیع: کتابی در زکات گوسفند^۵؛

۱. نجاشی، رجال، ص ۶. در برخی از گزارش‌ها آمده است که عبدالله بن عباس نزد ابورافع می‌آمده است و اخبار پیامبر را می‌نوشته است: خطیب بغدادی، تقیید العلم، صص ۹۱ و ۹۲.
۲. نجاشی، رجال، صص ۶ و ۷: «قال عمر بن محمد: و أخبرني موسى بن عبد الله بن الحسن عن أبيه أنه كتب هذا الكتاب عن عبید الله بن علي بن أبي رافع و كان يعظموه و يعلمونه». ظاهراً مراد موسی بن عبدالله بن الحسن المثنی (حدود ۱۳۰ تا ۱۸۰ق) است. در زمان عبدالله بن الحسن اگر کسی سؤالی داشته است، گفته می‌شده است که کتاب ابن ابی رافع را بیاورید و روایت از آن املا می‌شده است: «سمعت موسی بن عبد الله بن الحسن يقول: سأل أبي رجل عن التشهد فقال: هات كتاب ابن أبي رافع فأخرجه فأمله علينا». نجاشی، رجال، ص ۷.
۳. طوسی، الفهرست، ص ۳۰۶.
۴. همان، ص ۲۰۲.
۵. نجاشی، رجال، ص ۷. در کتاب کافی شخصی به نام «زمعة بن سمع» آمده است که احتمال دارد مصحف ربیعة بن سمیع باشد. ظاهراً این نوشته در خاندان ایشان نگهداری می‌شده است و یونس بن عبدالرحمن (م ۲۰۸ق) آن را نقل کرده است؛ در کافی آمده است: «علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن عيسى عن يونس عن محمد بن مقرن بن عبد الله بن زمعة بن سبيع عن أبيه عن جده عن جد أبيه أن أمير المؤمنين علیه السلام كتب له في كتابه الذي كتب له بخطه حين بعثه على الصدقات من بلغت عنده من الإبل صدقة الجذعة و ليست عنده جذعة و عنده حقة فإنه تُقبل منه الحقة و يجعل معها شاتين أو عشرين درهما...»: کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۴۰،

- عبیدالله بن الحر الجعفی (م ۶۸ق): روایاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام؛
- اصبح بن نباته: روایت عهدنامه مالک اشتر و وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به محمد بن الحنفیه^۲؛

• حجر بن عدی: جمع آوری روایاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در یک صحیفه^۳. علاوه بر این موارد، گزارش های فراوان دیگری هم وجود دارد که نشان می دهد کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته شده است. زمانی که ایشان وارد بصره شد، حسن بصری، الواحی همراه داشت که کلمات حضرت را در آن می نوشت. ^۴ در مورد خلاص بن عمرو الهجری هم نقل شده که نوشته ای را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است. ^۵ همچنین در برخی از اخبار آمده است، موقعی که امیرالمؤمنین علیه السلام فتوا می دادند، گروهی آن را می نوشتند. ^۶ گروهی از شیعیان نیز خطبه های خاص ایشان را می نوشتند. ^۷ در مواردی نیز خود حضرت، امر به کتابت برخی خطبه ها یا استنساخ برخی نامه های شان می نمودند تا برای مردم خوانده شود یا بین شیعیان و اصحاب شان پخش شود. ^۸ برخی از این نامه ها برای ما نقل شده اند و گزیده ای از آنها در بخش نامه های نهج البلاغه، و از آن مفصل تر در جلد اول کتاب «معادن الحکمة فی مکاتیب الأئمة علیهم السلام» نوشته فرزند فیض کاشانی آمده است.

پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز برخی یاران ایشان کلمات حضرت را برای دیگران املا کرده اند؛ مثلاً رشید هجری در آستانه شهادتش، اخباری را از امیرالمؤمنین علیه السلام املا

۱. نجاشی، رجال، ص ۹.
۲. طوسی، الفهرست، ص ۸۸.
۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۴۴.
۴. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، صص ۱۷۱ و ۱۷۲. ابان بن ابی عیاش مورد دیدارش با حسن بصری گفته است: «و الحسن یومئذ من شیعة علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و من مفرطیهم نادم متلهف علی ما فاته من نصره علی علیه السلام و القتال معه یوم الجمل»: سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۵۵۹.
۵. الرازی، الجرح والتعديل، ج ۳، صص ۴۰۲ و ۴۰۳.
۶. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۳۰، باب آخر، ج ۲.
۷. همان، ص ۱۴۱، باب جوامع التوحید، ج ۷.
۸. همان، ج ۲، ص ۴۹، باب ۱؛ هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۷۷۶.

کرده، و دیگران نوشته‌اند.^۱

۲. دوره سکوت و تعلیق

با شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، دوران غربت اهل بیت آغاز شد. در این دوران -که مقارن با دوران تعلیق نگارش حدیث در میان عامه است- جامعه شیعه و حتی جامعه اسلامی با مسائل اجتماعی دهشتناکی روبه‌رو بود، و به طور خاص شیعیان کاملاً تحت فشار بودند. حکومت زیاد بن ابیه بر جامعه شیعی کوفه، فاجعه کربلا، واقعه حره، جنگ‌های بنی‌زبیر با بنی‌امیه، حکومت حجاج بن یوسف و... امنیت فکری جامعه شیعه را از بین برده بود، و این امکان وجود نداشت که ائمه بتوانند به راحتی مجالس تحدیث تشکیل دهند، یا مسلمین به راحتی احادیث را از ایشان دریافت کنند. این دوره، دوره تعلیق بیان و نگارش حدیث در میان شیعیان است. تعداد بسیار کم روایات امام حسن، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام در میراث حدیثی شیعه و عامه، شاهی بر این غربت است. با این حال، امام حسن علیه السلام فرزندان و برادرانش را جمع می‌کرد و از ایشان می‌خواست علم را فرا گرفته، و آن را مکتوب و نگهداری نمایند.^۲ همچنین در دوران امامت این سه امام بزرگوار -که تقریباً تا پایان قرن اول هجری ادامه داشت- برخی شیعیان، و بعضاً خود ائمه روایاتی را مکتوب می‌کردند. از جمله:

- میثم تمار (شهید ۶۰ ق): کتابی حدیثی داشته است.^۳
- جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸ ق): صحیفه‌ای از احادیث نبوی تنظیم کرده بود.
- سلیم بن قیس (م ۷۹ ق): صاحب کتاب معروف که برخی آن را از اصول متقدم شیعه شمرده‌اند.^۴

۱. ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۲۴، ح ۱۲۰؛ خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۱۳۲؛ طوسی، الأمالی، ص ۱۶۵، جلسه ۶، ح ۲۷۶؛ طبری آملی، بشارة المصطفی، ج ۲، ص ۹۳؛ کشی، رجال، ص ۷۵. با کمی تغییر در: مفید، الاختصاص، ص ۷۷.

۲. خطیب بغدادی، تقييد العلم، ص ۹۱؛ دارمی، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۴۳، ح ۵۲۸؛ بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۲۹؛ ابن عبد البر، جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۸۲؛ شهید ثانی، منیة المرید، ص ۳۴۰.

۳. طوسی، الأمالی، ص ۱۴۸، جلسه ۵، ح ۵۶؛ طبری آملی، بشارة المصطفی، ص ۸۷. میثم تمار تأویل قرآن را که از امیرالمؤمنین علیه السلام فرا گرفته بود برای ابن عباس عرضه کرد و او شروع به نوشتن کرده است: کشی، رجال، صص ۸۰ تا ۸۲. در برخی گزارش‌ها نیز خبر از ارث رسیدن کتاب‌های میثم تمار و عرضه بخشی از آن بر امام باقر علیه السلام و تأیید حضرت دیده می‌شود: طوسی، الأمالی، ص ۴۰۵، جلسه ۱۴، ح ۵۷.

۴. نجاشی، رجال، ص ۸؛ طوسی، الفهرست، ص ۲۳۰.

- امام سجاده علیه السلام (شهید در ۹۵ق) نیز صحیفه سجادیه، رساله زهد^۱، و رساله حقوق^۲ را مکتوب کرده‌اند که به دست ما رسیده است. علاوه بر اینکه سعید بن مسیب نقل کرده که امام سجاده علیه السلام در هر جمعه مردم را با جملاتی موعظه می‌کردند که از ایشان حفظ و مکتوب شده است.^۳

۳. دوره شکوفایی حدیث

در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام، وضعیت ویژه‌ای برای جامعه شیعه به وجود آمد. از یک طرف از فشارهای سابق بر شیعیان کاسته شد و از طرف دیگر حکمرانان اموی، خود به تدوین حدیث رو آوردند؛ لذا فضای علمی و فرهنگی در جهان اسلام کمی باز شد و این دو امام بزرگوار از این فضا حداکثر استفاده را نمودند، تا شاگردان مکتب اهل بیت را تربیت نمایند. البته مقدمات این کار را امام سجاده علیه السلام فراهم، و در میان جامعه علمی حجاز، مرجعیت خود را اثبات کرده بودند.^۴ در هر حال ایشان مجالس درسی در مدینه و کوفه داشتند و بخش قابل توجهی از معارف و احادیث شیعه، از این دو امام هم‌اکنون به دست ما رسیده است. اگرچه شواهدی بر حفظ روایات در حافظه هم وجود دارد، اما شواهد متعدد و زیادی بر مکتوب شدن احادیث در آن دوره وجود دارد؛ از جمله:

نوشته‌های حدیثی متعلق به ائمه: بنابر آنچه در مقدمه صحیفه سجادیه ذکر شده، متوکل بن هارون، یحیی بن زید بن علی (شهید در ۱۲۵ق) را دید و نسخه‌ای از صحیفه سجادیه - که

حکایت
پوششها

سال چهارم شماره ۴، سال ۱۴۰۰

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۴، باب صحیفه علی بن الحسین علیه السلام و کلامه فی الزهد؛ صدوق، الأمالی، ص ۱۹۹، جلسه ۲۳، ح ۳۳؛ ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۳۷: «قال أبو حمزة وقرأت صحیفه فیها کلام زهد من کلام علی بن الحسین علیه السلام وکتبت ما فیها ثم أتیت علی بن الحسین علیه السلام فعرضت ما فیها علیه فعرفه وصححه وکان ما فیها بسم الله الرحمن الرحیم؛ کفانا الله وإیاکم کید الظالمین...».

۲. «عن أبي حمزة الثمالي قال: هذه رسالة علي بن الحسين علیهما السلام إلى بعض أصحابه...: صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۶۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۷۲ به بعد، باب کلام علی بن الحسین علیهما السلام.

۴. زمانی امام سجاده علیه السلام فرمودند در مکه و مدینه بیست مرد نیستند که ما را دوست داشته باشند (ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۳۹۳) اما به تدریج کار را به جایی رساندند که سعید بن مسیب در وصف ایشان گفته‌اند قاریان (یا قوم) از مکه خارج نمی‌شدند تا علی بن الحسین خارج شود، پس ایشان خارج شدند در حالی که هزار سوار همراه ایشان خارج شدند. ر.ج: کشی، رجال، ص ۱۱۷.

املائی امام سجاد بر امام باقر در حضور امام صادق علیه السلام بود- را بر یحیی عرضه کرد. یحیی هم نسخه‌ای از همان صحیفه را که املائی امام سجاد علیه السلام بر زید بن علی بوده را به امانت نزد او گذاشت. توجه به متن مقدمه صحیفه نشان می‌دهد که این کتاب ارزشمند از دو طریق مکتوب، به نسل‌های بعدی منتقل شده است.^۱

نیز وقتی جابر بن یزید جعفی در مدینه بر امام باقر علیه السلام وارد شد و از ایشان طلب علم کرد، امام دو کتاب به او دادند، و از او خواستند یکی را تا پیش از انقراض بنی‌امیه، و دیگری را هرگز برای دیگران نقل نکنند.^۲ نیز موقعی که مسعدة بن صدقة از امام صادق علیه السلام دعایی خواست، حضرت اوراقی قدیمی از دعا‌های امام سجاد علیه السلام به او دادند تا استنساخ نماید.^۳ طبق برخی نقل‌ها، خود ائمه در موارد متعدد به مکتوبات حدیثی‌شان مراجعه می‌کرده‌اند. یکی از طعنه‌های ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام این بود که وی روایات را از افواه رجال فرا گرفته، در حالی که امام صادق علیه السلام آنها را از کتب گرفته است و اصطلاحاً «صُحُفِی» است؛ لذا خود را اعلم می‌دانست.^۴ عبدالله بن الحسن هم همین نسبت را به

۱. در قسمت‌های مختلف این نقل، شواهدی بر کتابت حدیث در زمان مذکور و قبل از آن وجود دارد: یحیی بن زید از متوکل بن هارون می‌پرسد آیا از سخنان امام صادق چیزی را نوشته‌ای؟ متوکل در پاسخ، نوشته‌هایی را به او نشان می‌دهد. متوکل دعایی را به یحیی نشان می‌دهد که حضرت امام صادق بر او املا کرده بودند. این دعا را امام محمد باقر بر امام صادق علیه السلام املا کرده بودند. یحیی از متوکل اجازه می‌گیرد تا این دعا را استنساخ نماید. یحیی صحیفه‌ای [نوشته] از دعا را به متوکل نشان می‌دهد که پدرش از جدش اخذ کرده و بعد این صحیفه را در اختیار متوکل قرار می‌دهد. یحیی پس از آن که به غلامش امر می‌کند که از روی دعای متوکل نسخه‌برداری نماید، از غلام می‌خواهد که نوشته خود را بر او عرضه نماید تا مقابله نماید. امام صادق علیه السلام خط عمویش زید را در آن صحیفه می‌شناسد. امام صادق علیه السلام صحیفه کامله را - که امام سجاد بر امام باقر علیه السلام املا کرده بودند - در اختیار داشتند. متوکل نسخه امام صادق را با نسخه یحیی و زید مقابله می‌کند و هیچ تفاوتی در آنها نمی‌یابد. امام صادق علیه السلام صحیفه کامله را بر متوکل املا می‌کنند و او می‌نویسد.

۲. کشی، رجال، صص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۳. مفید، الأمالی، ص ۲۳۹، جلسه ۲۸، ح ۳؛ طوسی، الأمالی، ص ۱۵، جلسه ۱، ح ۱۹؛ ابن طاوس، مهج الدعوات، صص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۴. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۹، باب علة المرارة في الأذنين و العذوبة في الشفتين و الملوحة في العينين و البرودة في الأنف، حدیث ۵. توضیح اینکه هرچند امام صادق علیه السلام کلام ابوحنیفه را حمل بر معنای صحیح کرده‌اند، اما قطعاً مراد ابوحنیفه این نبوده، و به نظر می‌رسد کنایه او به امام صادق علیه السلام به خاطر توجه حضرت به مکتوباتی بوده است که از ائمه سابق در دست داشته‌اند.

امام صادق علیه السلام داده است.^۱ رساله امام صادق علیه السلام به شیعیان، نمونه‌ای دیگر از مکتوبات ائمه است که حضرت به اصحاب‌شان امر کردند که در آن تفکر نموده و آن را با هم مدرسه نمایند و به مفاد آن ملتزم باشند. اصحاب نیز آن را در نمازگاه‌های منازل‌شان قرار داده و بعد از نماز آن را می‌خواندند.^۲

تشویق ائمه به نوشتن احادیث: ائمه، اصحاب خود را به نوشتن حدیث تشویق می‌کردند. جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام پرسید: آیا وقتی حدیثی شنیدم، آن را به قید درآورم؟^۳ حضرت در پاسخ فرمودند: اگر حدیثی از فقه بشنوی، از طلا و نقره موجود بر زمین بهتر است. [پس همان طور که از طلا و نقره محافظت می‌کنید، از این دارایی ارزشمند حدیث نیز با کتابت مراقبت کنید].^۴ امام صادق علیه السلام ابوبصیر را امر به نوشتن کرده و فرمودند، تا نویسید حفظ نمی‌شوید.^۵ در جای دیگر فرمودند قلب (حافظه) بر کتابت تکیه می‌کند.^۶ در روایت دیگری به عبید بن زراره فرمودند که کتاب‌هایتان را حفظ کنید؛ زیرا در آینده به آنها احتیاج پیدا خواهید کرد.^۷ همچنین حضرت از مفضل بن عمر خواستند روایات را نوشته و آن را در میان برادران [ایمانی] خود منتشر نماید و بعد از مرگ هم روایات را برای فرزندانش به ارث بگذارد؛ زیرا زمان آشفته‌ای خواهد آمد که تنها همین کتاب‌ها مونس مؤمنین خواهد بود.^۸

نقل حدیث توسط شیعیان از روی کتاب‌های حدیثی: در متن برخی قضایا و روایاتی که به دست ما رسیده، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد روایات به صورت مکتوب در دست

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۶۳، ح ۵۵۳.

۲. همان، ص ۲، ح ۱.

۳. تعبیر تقیید علم که در عبارت جابر مورد استفاده واقع شده است؛ تعبیری است آشنا برای کتابت حدیث که از زمان پیامبر مورد استفاده واقع می‌شده است و خطیب بغدادی نیز مطالب مرتبط با کتابت حدیث را در کتابی با عنوان «تقیید العلم» جمع‌آوری کرده است.

۴. سمعانی، أدب الإملاء، ص ۶۷.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲، باب روایة الكتب و الحدیث و فضل الكتابة و التمسک بالکتب، ح ۹. این روایت به صورت مفصل‌تر در اصل حمید الحناط آمده است: جمعی از نویسندگان، الاصول الستة عشر، ص ۱۷۱، کتاب عاصم بن حمید الحناط، ح ۶۹.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲، باب روایة الكتب و الحدیث و فضل الكتابة و التمسک بالکتب، ح ۸.

۷. همان، ح ۱۰.

۸. همان، ح ۱۱؛ ابن طاوس، کشف المحجبة، صص ۸۳ و ۸۴.

اصحاب بوده است: روزی محمد بن مسلم (م ۱۵۰ق) بر قضاوت محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی (قاضی کوفه) اشکال گرفت و به او گفت که امیرالمؤمنین علیه السلام خلاف حکم تو حکم داده است. نهایتاً قرار شد محمد بن مسلم کتاب حدیثی خود - که این قضیه در آن ثبت است - را به قاضی نشان دهد، مشروط بر آنکه قاضی به سایر احادیث آن کتاب نگاه نکند.^۱ یا در روایتی آمده است که شیعیان نزد عبدالله بن سنان می‌آمدند تا روایات اهل بیت را از او فراگیرند. عبدالله به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند که قدرت ندارد هر بار همه کتاب را بر ایشان بخواند. حضرت به او می‌فرماید که از ابتدا، وسط و انتهای کتاب حدیثی بر ایشان بخواند.^۲ این گزارش نشان می‌دهد که اولاً نشر حدیث بر محور کتاب، در میان شیعیان امری رایج بوده؛ ثانیاً حجم کتاب‌ها آن قدر مختصر نبوده است که بتوان هر بار همه آن را بر مستمعان خواند؛ ثالثاً از اینکه حضرت گفتند برای انتقال یک کتاب حدیثی تنها سه روایت آن خوانده شود، معلوم می‌شود که انتقال حدیث وابسته به خواندن در مجلس نبوده است (وگرنه از یک کتاب، درصد کمی به مخاطب منتقل می‌شد) بلکه - با توجه به مشابهاً این جریان، مانند قضیه بین احمد بن محمد بن عیسی و حسن بن علی الوشاء^۳ - کتاب در اختیار متقاضی قرار می‌گرفته و بعد از استنساخ از روی آن، صاحب کتاب، کتاب را بر متقاضی می‌خوانده تا متن روایات تصحیح شود (که از این کار به «مقابله» تعبیر می‌شود).

وفور کتاب‌های حدیثی شیعه در ابتدای قرن دوم هجری: مغیره بن سعید در سال ۱۱۹ یا ۱۲۰ قمری کشته شد (تقریباً همزمان با فعالیت زهری برای مکتوب کردن روایات پیامبر و شروع تدوین احادیث پیامبر در میان عامه). طبق گزارش‌های کشی، او از طریق تغییر دادن کتاب‌های اصحاب امام باقر علیه السلام به وضع و تغییر احادیث می‌پرداخت.^۴ این گزارش تلخ،

حاله
پژوهشها

پیامبر و
کتاب
حدیث

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، صص ۳۴ و ۳۵، باب ما يجوز من الوقف و الصدقة و النحل و الهبة و السكنی و العمری و الرقبی و ما لا يجوز من ذلك علی الولد و غیره، ح ۲۷.
۲. کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۵۱ و ۵۲، باب رواية الكتب و الحديث و فضل الكتابة و التمسك بالكتب، ح ۵.
۳. این مطلب در بخش‌های بعدی بیان خواهد شد.
۴. کشی، رجال، ص ۲۲۴: «عن یونس بن عبد الرحمن، ... قال حدثني هشام بن الحكم أنه سمع أبا عبد الله علیه السلام یقول ... إن المغيرة بن سعید لعنه الله دس في كتب أصحاب أبي أحادیث لم یحدث بها أبي.»؛ همان، ص ۲۲۵: «و عنه عن یونس، عن هشام بن الحكم، أنه سمع أبا عبد الله علیه السلام یقول كان المغيرة بن سعید یتمد الكذب علی أبي، و یأخذ كتب أصحابه و كان أصحابه المستترون بأصحاب أبي یأخذون الكتب من

یک روی شیرین هم دارد؛ زیرا نشان می‌دهد در زمان امام باقر علیه السلام بخش قابل توجهی از روایات شیعه مکتوب بوده و انتقال روایت بین شیعیان، از طریق همین کتب انجام می‌شده است؛ وگرنه مغیره بن سعید و اصحاب وی موفق به دس در احادیث شیعه نمی‌شدند.

کتابت در محضر ائمه: در برخی روایات شواهدی وجود دارد که احادیث در محضر ائمه نوشته می‌شد؛ مثلاً ابن بکیر قضیه‌ای را نقل کرده است که زراره، موقعی که برای پرسیدن سؤالی نزد امام صادق علیه السلام رفت، الواحی همراه داشت تا سخن امام را بنویسد.^۱ همچنین سعید بن یسار، وقتی در محضر امام صادق علیه السلام، روایتی را در جواز بیع نقد و نسیئه‌ای یک بعیر به دو بعیر می‌نوشت، امام امر کردند که «نسیئه» را خط بزنند.^۲ یا در موردی دیگر نقل شده است که مفضل بن عمر، پس از بحثی با ابن ابی‌العوجاء، ناراحت و مغموم بر امام صادق علیه السلام وارد، و قرار شد امام برای او گوشه‌هایی از حکمت الهی را بیان نماید. فردای آن روز وی برای شنیدن کلام حضرت به منزل ایشان رفت، در حالی که ابزارهای لازم برای نوشتن را همراه خود برده بود. مفضل در ابتدای مجلس از حضرت اجازه مکتوب کردن بیانات ایشان را گرفت، که حضرت اجازه دادند.^۳ در موردی دیگر، وقتی ابوبصیر درباره یاران امام زمان علیه السلام از امام صادق علیه السلام پرسید، امام فرمودند: قادر بر حفظ آنها نیستی؛ همراهت که برایت می‌نوشت کجاست؟ شایان ذکر است که ابوبصیر نابینا، و علی بن ابی حمزه بطائنی قائد او بود^۴ که احادیث او را می‌نوشت، و آن روز همراهش نبود. سپس امام به

أصحاب أبي فیدفَعُونَهَا إِلَى الْمُغِيرَةَ فَكَانَ يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَالزُّنْدَقَةَ وَيُسْنَدُهَا إِلَى أَبِي ثَمٍّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يُبْتَوَّهَا فِي الشَّيْعَةِ، فَكُلَّمَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي مِنَ الْغُلُوِّ فَذَلِكَ مَا دَسَّهُ الْمُغِيرَةُ بَنُو سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ.»

۱. کشی، رجال، ص ۱۴۳، ح ۲۲۶.
۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۹۱، باب المعاوضة في الحيوان والثياب وغير ذلك، ح ۴.
۳. مفضل بن عمر، توحيد، ص ۴۴. البته در انتهای دیدار، مفضل گفته است: «فوضع يده على صدري فقال احفظ بمشيئة الله ولا تنس ان شاء الله فخررت مغشياً عليّ فلما أفقت قال كيف ترى نفسك يا مفضل؟ فقلت قد استغنيت بمعونة مولاي وتأيبده عن الكتاب الذي كتبتة وصار ذلك بين يديّ كأنما أقرؤه من كفي.»
۴. طوسی، رجال، ص ۱۴۹، شماره ۱۶۵۰: «یحیی بن ابی القاسم، یکنی أبا بصیر، مکفوف». همچنین مراجعه شود به: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۰، باب مولد ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام، ح ۳؛ کشی، رجال، ص ۱۷۱، ح ۲۸۹.
۵. نجاشی، رجال، ص ۲۴۹: «علی بن ابی حمزة... کان قائد ابی بصیر یحیی بن القاسم». همچنین مراجعه شود

یکی از حاضرین در جلسه امر کرد تا روایت را برای ابو بصیر بنویسد.^۱ همچنین عباد بصری با جمعی از یارانش خدمت امام صادق علیه السلام رسید تا درباره مجازات دو مردی پرسد که در یک بستر دستگیر شده‌اند. بعد از پاسخ حضرت، حاضران حدیثی را که امام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردند، نوشتند.^۲ به نظر برخی از محققان، بسیاری از روایاتی که در مجلس نوشته نمی‌شد، به فاصله کوتاهی توسط راویان در دفاتر حدیثی ثبت می‌شد.^۳

املا کردن حدیث توسط ائمه: طبق برخی از شواهد، گاهی ائمه روایات را بر اصحاب خود املا می‌کردند. مثلاً موقعی که محمد بن زید الشحام از امام صادق علیه السلام طلب دعا کرد، حضرت دعا را بر او املا کردند.^۴ همچنین حضرت بر حمزة بن الطیار روایاتی را املا کردند.^۵ یحیی بن سعید القطان (از راویان بنام عامه) گفته است که امام صادق علیه السلام حدیثی طولانی در حج را بر من املا نمودند.^۶

نوشتن ادعیه توسط خود ائمه: گاهی حضرت خودشان دعایی را برای کسی می‌نوشتند که می‌توان نمونه آن را در عمل مفصل ام داود در اعمال نیمه رجب مشاهده نمود.^۷

مکاتبات شیعیان با ائمه: شکل دیگر از کتابت روایات در زمان امام صادق علیه السلام، مکاتبه‌هایی است که در آن، افراد سؤالاتشان را از ائمه می‌پرسیدند، و امام به صورت مکتوب پاسخ می‌دادند.^۸ یکی از نمونه‌های برجسته آن «الإهلیجة فی التوحید»، پاسخ

به: کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۵۰۵ و ۵۰۶، باب النورة، ح ۶.
 ۱. طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۵۵۴، باب معرفة رجال مولانا صاحب الزمان علیه السلام، ح ۱۳۰.
 ۲. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۸۲، باب ما یوجب الجلد، ح ۱۱.
 ۳. ر.ج: بهایی، مشرق الشمسین، ص ۶۳؛ میرداماد، الرواشح السماویة، ص ۹۸.
 ۴. کشی، رجال، ص ۳۶۹. همچنین در متنی مشابه: ابن طاوس، الإقیال بالأعمال الحسنة، ج ۲، ص ۶۴۴.
 ۵. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۶، باب حجج الله علی خلقه، ح ۲۰۴؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۴، باب حجج الله علی خلقه، ح ۴؛ صدوق، التوحید، ص ۴۱۳، باب التعریف و البیان و الحججة و الهدایة، ح ۱۰.
 نمونه دیگر: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۸۱، باب أصناف الناس، ح ۱. در حدیث ۲ همین باب، همین روایت از طریق دیگری از حمزة بن الطیار نقل شده، که در آن اشاره‌ای به کتابت ذکر نشده است.
 ۶. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۳.
 ۷. صدوق، فضائل الأشهر الثلاثة، صص ۳۲ تا ۳۷: «قالت أم داؤد فکتب [الامام] لی هذا الدعاء و انصرفت منزلی».

۸. یونس بن عبدالرحمن درباره حریر بن عبدالله و عبدالله بن مسکان - با کثرت روایاتش - گمان می‌کرده تنها یک یا دو روایت را مستقیماً از امام صادق شنیده‌اند و در سایر موارد، مسائلش را برای امام صادق علیه السلام می‌فرستاده، و امام

مکتوب حضرت به تقاضای مفضل بن عمر برای رد مدعای ملحدان^۱، و نمونه دیگر، مکاتبه امام صادق علیه السلام با عبدالله بن النجاشی، حاکم اهواز است.^۲

گزارش‌های کتب فهرست و رجال از مکتوبات حدیثی: مراجعه به کتب فهرست یا کتب رجالی مانند رجال نجاشی یا فهرست شیخ طوسی، ما را با تعداد زیادی از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام آشنا می‌کند که مصنف کتاب بوده‌اند. ارائه فهرستی از این نویسندگان و کتاب‌های‌شان، در حوصله این بحث نیست، اما خود بزرگترین شاهد بر این است که بخش زیادی از روایات این دو امام بزرگوار در زمان حیات‌شان، مکتوب می‌شد.

علاوه بر این در ترجمه برخی راویان مانند ثابت بن شریح، ثعلبة بن میمون، جمیل بن دراج، داود بن فرق، داود بن سرحان، سیف بن عمیره، سماعة بن مهران، عبدالله بن سنان، عبیدالله بن علی الحلبي، عبدالرحمن بن الحجاج و معاوية بن عمار^۳ آمده است که «جماعتی از مردم» یا «جماعتی از اصحاب ما» یا «جماعتی کثیر» کتاب آنها را روایت کرده‌اند، که نشان از گستردگی نقل روایات به شکل «نقل از کتب» در زمان امام صادق علیه السلام و بعد از ایشان دارد.

گاهی کتب اصحاب، نقشی بیش از نقل حدیث یافته و مرجعی برای اعمال شیعیان می‌شدند. مثلاً موقعی که امام صادق علیه السلام از حماد بن عثمان می‌پرسند که آیا نماز را نیکو به جا می‌آورد؟ حماد در پاسخ به امام، ابتدا می‌گوید که کتاب حریر در مورد نماز را حفظ است.^۴ این گفتگو نشان می‌دهد که اولاً احادیث نماز توسط حریر مکتوب شده و به صورت

آنها را پاسخ داده و برای او می‌فرستاده است، یا او به واسطه سایر اصحاب، روایات ائمه را دریافت می‌کرده است: کشی، رجال، ص ۳۸۲. برخی از این مکاتبه‌ها در شرایطی که رخ می‌داده است که ظاهراً امکان پرسش شفاهی سؤال وجود داشته است. به عنوان نمونه ابراهیم بن عبدالحمید وقتی پس از حج در مدینه خدمت امام کاظم علیه السلام رسید، حضرت به او امر کردند که سؤالاتش را بنویسد: کشی، رجال، ص ۳۷۰.

۱. علامه مجلسی متن کامل آن را در بحار نقل کرده است: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۵۲ به بعد.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۰۱، شماره ۲۵۳ و نیز ص ۲۱۳، شماره ۵۵۵.

۳. به ترتیب مراجعه شود به نجاشی، رجال، ص ۱۱۶، شماره ۲۹۷؛ همان، ص ۱۱۸، شماره ۳۰۲؛ همان، ص ۱۲۷، شماره ۳۲۸؛ همان، ص ۱۵۹، شماره ۴۱۸؛ همان، ص ۱۵۹، شماره ۴۲۰؛ همان، ص ۱۸۹، شماره ۵۰۴؛ همان، ص ۱۹۴، شماره ۵۱۷؛ همان، ص ۲۱۴، شماره ۵۵۸؛ همان، ص ۲۳۱، شماره ۶۱۲؛ همان، ص ۲۳۸، شماره ۶۳۰؛ همان، ص ۴۱۱، شماره ۱۰۹۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۱۱، باب افتتاح الصلاة و الحد في التكبير و ما يقال عند ذلك، ح ۸.

کتاب درآمده بود، و ثانیاً این کتاب در میان شیعیان معروف و منتشر بود؛ به گونه‌ای که برخی کل کتاب را حفظ بودند. همچنین بخش عمده‌ای از اصول چهارصدگانه شیعه - که در بخش‌های بعدی مورد اشاره واقع خواهد شد - در این دوران نوشته شده است، که نشان از شیوع کتابت در این دوره دارد.

مجموع شواهد بالا - که به صورت مختصر بیان شد - از متداول بودن کتابت حدیث در زمانی نشان دارد که عمده روایات شیعه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام به روایان مباشر ایشان منتقل می‌شد.

تداوم حفظ روایات: این نکته را نباید از خاطر دور داشت که رواج کتابت حدیث، به معنای از بین رفتن به خاطر سپاری روایات نیست. در دوران امام باقر و امام صادق علیهما السلام گزارش‌هایی از به خاطر سپاری احادیث نیز وجود دارد. از جمله وقتی ورد بن زید از امام باقر علیه السلام می‌خواهد که حدیثی را برای ایشان به طریق املا بیان کنند، حضرت می‌فرماید: «این حفظکم یا أهل الكوفة؟!». ^۱ همچنین موقعی که عبدالله بن سنان می‌خواهد پاسخ سؤالی را که از امام صادق علیه السلام پرسیده بوده بنویسد، امام به او می‌فرماید که مثل چنین روایتی نوشته نمی‌شود. ^۲ ظاهراً وجه کلام حضرت این است که این روایت طولانی نیست و باید بتوانید آن را به خاطر بسپارید. در گزارشی دیگر، حماد بن عیسی می‌گوید: «من و عباد بن صهیب بصری از امام صادق روایت شنیدیم. عباد ۲۰۰ روایت را حفظ کرد و من ۷۰ روایت را حفظ کردم». این گزارش و ادامه آن نشان می‌دهد این روایات مکتوب نبودند. ^۳ احادیثی که از محمد بن مسلم و داود بن فرقد درباره نقل معنا در روایات نقل شده است ^۴ نیز نشان دهنده متداول بودن حفظ روایات است؛ زیرا نقل معنا عمدتاً در به خاطر سپاری

حالی
پوششها

تبعان و کتابت
حدیث

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۳۱، باب الصید و الذبابة، ح ۴۱۸۲؛ طوسی، تهذیب، ج ۹، ص ۶۹، الذبائح و الأطعمة و ما یحل من ذلك و ما یحرم منه، ح ۲۸. البته از این روایت معلوم نمی‌شود که بالاخره این روایت در مجلس مکتوب شد یا نشد؛ اما مهم این است که امام انتظار داشتند که روایان بتوانند روایات کوتاه را به خاطر بسپارند.

۲. طوسی، تهذیب، ج ۸، ص ۲۴۴، باب العتق و أحكامه، ح ۱۱۳. احتمال نوشتن به خاطر تقیه در روایت جایی ندارد.

۳. کشی، رجال، ص ۳۱۶، ح ۵۷۱.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱، باب رواية الكتب والحديث وفضل الكتابة و التمسك بالكتب، ح ۲ و ۳.

روایات به وجود می‌آید. عمر بن اذینه بعد از نقل روایتی نسبتاً طولانی از بکیر بن اعین در باب ارث، گفته است که این روایت را از محمد بن مسلم شنیدم، در حالی که معنای روایتش با روایت بکیر یکسان بود، اما تفصیلات و کلماتش را حفظ نکردم و تنها معنای آن را حفظ کردم. این مسأله را برای زراه نقل کردم؛ گفت راست می‌گویند؛ این روایت به خدا قسم حق است.^۱ اگر عمر بن اذینه همه روایاتی که می‌شنید را می‌نوشت، الفاظ روایت محمد بن مسلم را هم در اختیار می‌داشت.

در روایتی امام صادق علیه السلام ابوالخطاب را این‌گونه توصیف کرده‌اند که من برایش روایت می‌گفتم، اما حفظ نمی‌شد و از طرف خودش بر متن روایات اضافه می‌کرد.^۲ اگر ابوالخطاب اهل نوشتن روایات بود، می‌توانست مشکل خود را حل نماید، چنان‌که درباره برخی از صحابه پیامبر بیان شده است.^۳ روایات حفظ ۴۰ حدیث که از زبان امام صادق علیه السلام بیان شده است نیز ظهور در به خاطر سپاری دارد.^۴

همچنین نابینا بودن یک راوی، قاعدتاً مانع کتابت حدیث توسط او بود. در نتیجه باید گفت راویان نابینا روایات را حفظ می‌کردند. از حیث وقوع، در روایات کتب حدیثی تا انتهای قرن پنجم هجری^۵، حدود ۷۵ روایت غیر تکراری وجود دارد که در توصیف برخی از راویان آن، صفاتی مانند «المکفوف»، «الضریر» و «الأعمی» آمده است. روشن است که این مقدار، اهمیت چندانی در بحث ما ندارد. ولی برخی راویان در کتب رجال، نابینا معرفی شده‌اند که روایات زیادی از طریق ایشان در کتب حدیثی نقل شده است. از جمله: ابوالجارود (زیاد بن المنذر)^۶، ابوبصیر الاسدی (یحیی بن ابی القاسم)^۱، علی بن الحکم بن

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۰۲ و ۱۰۳، باب میراث الإخوة و الأخوات مع الولد، ح ۴.

۲. کشی، رجال، ص ۲۹۵، ح ۵۲۲.

۳. مراجعه شود به: خطیب بغدادی، تقييد العلم، باب ذکر ما روي عن النبي صلى الله عليه أنه أمر الذي شكاه إليه سوء الحفظ أن يستعين بالخط، ص ۶۵ به بعد.

۴. از جمله کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹، باب النوادر، ح ۷.

۵. دقت شود که هر چند بحث فعلی، درباره کتابت یا نقل از حافظه در خصوص دوران امام باقر و صادق علیه السلام است، اما با توجه به این که طرح مباحث مربوط به راویان نابینا در هر دوره به صورت جداگانه مناسب نیست، مطالب مرتبط با راویان نابینا به صورت متمرکز در اینجا مطرح شده است.

۶. راوی ۱۰۶ روایت در کتب اربعه و بیش از ۲۰۰ روایت در تفسیر علی بن ابراهیم و...؛ نجاشی تصریح کرده

بن الزبير الانباري^۲، محمد بن سنان^۳، و حکم بن مسکين^۴.

ممکن است به نظر برسد که لازمه نابینا بودن این است که این افراد روایت را از حافظه‌شان نقل می‌کردند؛ اما مراجعه به کتب رجالی و فهرست‌ها نشان می‌دهد که این افراد صاحب کتاب بودند! علاوه بر این افراد، به اسامی راویان دیگری نیز برمی‌خوریم که برخلاف توصیف به نابینایی، صاحب کتاب بودند؛ هرچند در روایات موجود در دست ما، یا اصلاً روایتی از ایشان وجود ندارد یا تعداد روایات ایشان محدود است.^۵ در توجیه تنافی میان نابینایی و صاحب کتاب بودن، نکاتی قابل توجه است:

- در میان این الفاظ، «الضرير» معنای مشترکی بین نابینایی و بیماری‌های دیگری مانند لاغری یا زمین‌گیری دارد.^۶ هرچند به نظر می‌رسد که ظاهر معنای آن در نابینایی باشد؛ اما در این موارد می‌توان از این ظاهر عدول کرد.
- برخی از ایشان دستیار یا قاندي داشتند که روایات را برایشان می‌نوشت.

است که او از ابتدای تولد نابینا بوده است: نجاشی، رجال، ص ۱۷۰، شماره ۴۴۸. همچنین کشی گفته است: «وکان أبو الجارود مکفوفاً أعمى أعمى القلب»: کشی، رجال، ص ۲۲۹. نیز مراجعه شود به: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱، باب دعائم الإسلام، ح ۱۰.

۱. راوی ۲۵۷۲ روایت در کتب اربعه؛ «یحیی بن أبي القاسم، یکنی أبا بصیر، مکفوف»: طوسی، رجال، ص ۱۴۹، شماره ۱۶۵۰. همچنین مراجعه شود به: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۰، باب مولد أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام، ح ۳؛ کشی، رجال، ص ۱۷۱، ح ۲۸۹.

۲. راوی ۱۵۴۲ روایت در کتب اربعه؛ «علي بن الحكم بن الزبير النخعي أبو الحسن الضرير»: نجاشی، رجال، ص ۲۷۴، شماره ۷۱۸.

۳. راوی ۹۷۵ روایت در کتب اربعه؛ «وکان محمد بن سنان مکفوف البصر أعمى فيما بلغني»: کشی، رجال، ص ۵۰۸.

۴. راوی بیش از ۱۶۰ روایت در کتب اربعه و کتب صدوق؛ «حکم بن مسکين أبو محمد کوفي مولی ثقیف مکفوف»: نجاشی، رجال، ص ۱۳۶، شماره ۳۵۰.

۵. مانند ابو یحیی الضرير، یاسين الضرير البصري، ابوهارون (موسی بن عمير) مکفوف، عیسی بن المستفاد، ابراهیم بن یزید مکفوف، ابراهیم بن مسلم بن هلال، أحمد بن الحسن الإسفرائيني، أحمد بن إصفهذ أبو العباس القمي، عبد الرحمن بن الحسن القاساني، العلاء بن یحیی مکفوف، أسلم الضرير الکوفي، الحسن بن علي بن الحسن بن الحسن بن علي بن أبي طالب، محمد بن یحیی الضرير، ثابت الضرير و ابو عمر الضرير (که احتمالاً همان علی بن خلیل مکفوف است). کتب منسوب به این افراد در کتاب‌های رجال نجاشی، فهرست طوسی، رجال طوسی و فهرست ابن ندیم ذکر شده است.

۶. ر.ک: فراهیدی، کتاب العين، ج ۷، ص ۷؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۶۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۸۳.

- چنان‌که در مورد ابوبصیر اسدی، علی بن ابی حمزه روایات را می‌نوشته است.^۱ این احتمال در مواردی که افراد نابینا با معصوم مکاتبه داشتند^۲ نیز وجود دارد.
- ممکن است برخی از این افراد در برهه‌ای از زندگی خود (قاعدتاً دوره پایانی) دچار نابینایی شده باشند. در این صورت ممکن است کتاب‌ها را در دوران بینایی‌شان تألیف کرده باشند.
 - برخی از این افراد دچار کم‌بینایی بوده، اما به آنها نابینا اطلاق می‌شد؛ چنان‌که نظایر آن در اسناد صفات به افراد در جامعه دیده می‌شود.
 - برخی گزارش‌ها مانند نابینا بودن محمد بن سنان هم به شکل تردیدی بیان شده و معارضاتی دارد؛ لذا اصل نابینایی ثابت نمی‌شود.
- در هر حال اگر این شرایط برای راوی نابینایی وجود نداشته باشد، قاعدتاً روایات را به حافظه می‌سپرده است؛ البته تجربه نشان داده است برخی استعداد‌های نابینایان از افراد سالم بیشتر است.
- از طرف دیگر روایان پر روایتی وجود دارند که مؤلف و صاحب کتاب نیستند (مثل محمد بن عبدالجبار القمی و محمد بن اسماعیل البندقی^۳)، یا حجم روایات‌شان با کتاب‌هایی که در ترجمه آنها بیان شده است، تناسبی ندارد (مثل زرارة بن اعین^۴، ابوبصیر یحیی بن القاسم^۵، عبیدالله بن علی الحلبی^۱، محمد بن مسلم^۲، سماعة بن مهران^۳، حماد
-
۱. طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۵۵۴، باب معرفة رجال مولانا صاحب الزمان علیه السلام، ح ۱۳۰.
 ۲. مانند مکاتبه جعفر بن أحمد المكفوف با امام کاظم علیه السلام؛ کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۴۲۶ و ۴۲۷، باب فی الأشربة أيضا، ح ۱ و ۲.
 ۳. به ترتیب راوی ۹۵۱ و ۸۳۶ روایت در کتب اربعه.
 ۴. راوی ۲۷۰۲ روایت در کتب اربعه، که هیچ کتابی در فقه به او نسبت داده نشده است؛ تنها کتابی که به او نسبت داده شده، کتابی در استطاعة و جبر است. البته شیخ طوسی گفته است: «و لزرارة مصنفات منها: کتاب الإستطاعة و الجبر» اما در کتب فهرست و تراجم، اسمی از سایر مصنفات زراره به میان نیامده است. با اینکه انگیزه شیخ طوسی و نجاشی تهیه فهرستی از مصنفات شیعیان بوده است و قطعاً اگر از شخصیت بزرگی مانند زراره، کتاب دیگری اثبات شده بود، آن را ذکر می‌کردند. در اسناد روایات (مانند مشیخه تهذیب و استبصار) هم، جایی دیده نشد که کتابی به زراره نسبت داده شود. ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۱۷۵؛ طوسی، الفهرست، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.
 ۵. راوی ۲۵۷۳ روایت در کتب اربعه؛ صاحب کتاب یوم و لیل و کتاب مناسک الحج.

بن عثمان^۴، عبدالله بن بکیر^۵، و وقتی این افراد - که نخبگان حدیث صادقین علیهم السلام بودند - روایات را در کتاب‌ها تدوین نکرده باشند، قاعدتاً آنها را در خاطر خود ضبط کرده‌اند. این شواهد نشان می‌دهد که حفظ حدیث در کنار کتابت حدیث جریان داشته است.^۶

۴. دوره تکمیل، تدوین جوامع اولیه و پالایش

پس از امام باقر و امام صادق علیهم السلام، عمده کار ائمه، تکمیل و تثبیت میراث حدیثی شیعه و پالایش این میراث، از آلودگی‌ها بود. اصحاب ائمه نیز در این دوران به تدوین جوامع اولیه حدیثی پرداختند. آنچه از اهتمام به کتابت حدیث در زمان صادقین علیهم السلام بیان شد، در زمان ائمه متأخر هم جریان داشت. استمرار کتابت حدیث باعث شد به تدریج نسبت میراث مکتوب به شفاهی بیشتر شود. این وضعیت را در موارد زیر می‌توان مشاهده نمود:

نوشتن حدیث توسط اصحاب در محضر ائمه: در یک گزارش کلی گفته شده است که پیوسته جماعتی از یاران خاص امام کاظم علیه السلام و شیعیان و اهل بیت ایشان در مجلس حاضر بودند و در آستین‌های خود، الواح لطیفی از چوب آبنوس و قلم داشتند و هر سخن یا فتوایی

۱. راوی ۱۵۴۴ روایت در کتب اربعه؛ صاحب کتاب قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲. راوی ۲۷۲۸ روایت در کتب اربعه (به گفته خودش سی هزار حدیث از امام باقر و شانزده هزار حدیث از امام صادق شنیده است)؛ صاحب کتاب الأربعمائة مسألة في أبواب الحلال والحرام. در فهرست طوسی نام او مطرح نشده است.
۳. راوی ۱۲۵۴ روایت در کتب اربعه؛ صاحب یک کتاب.
۴. راوی ۱۹۵۶ روایت در کتب اربعه؛ صاحب یک کتاب.
۵. راوی ۱۰۴۳ روایت در کتب اربعه؛ صاحب یک کتاب.
۶. برای درک تناسب، کافی است توجه شود که در ۱۳ کتاب از اصول الستة عشر، به طور میانگین ۴۹ حدیث آمده است (سه کتابی که کمتر از ده روایت داشتند، از محاسبه میانگین کنار گذاشته شدند). یا درباره عبدالله بن مغیره البجلی که تنها راوی ۶۲۲ روایت در کتب اربعه است، گفته شده: «انه صَفَّ ثلاثين كتاباً». انتظار این است که حداقل مانند حسین بن سعید الاهوازی که راوی ۵۸۶۶ روایت در کتب اربعه است و گفته شده که کتاب‌های سی‌گانه‌ای تألیف کرده بود، به ازای هر ۲۰۰ روایت حدوداً یک کتاب از این راویان شناخته می‌شد.
۷. نظر گروهی از محققان معاصر این است که اصل در روایات شیعه، نقل کتبی آنهاست و نقل شفاهی روایت در میان شیعیان، امری نادر و قابل چشم‌پوشی است. این ادعا - که اجمالاً به نظر می‌رسد قابل تصدیق نباشد - نیاز به پژوهش مجزایی دارد و خارج از موضوع بحث مقاله کنونی است. در این مقاله تنها به این اندازه که خواننده گمان نکند که نقل شفاهی روایات شیعه اندک و ناچیز بوده است، شواهدی نقل شده است.

را از امام یادداشت می‌کردند.^۱ در گزارش دیگری آمده است که وقتی امام رضا علیه السلام به سؤال علی بن اسباط در مورد کنز در آیه *«وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا»* پاسخ می‌داد، او از امام برای نوشتن روایت اجازه می‌گیرد و حضرت نیز دوات را جلوی او می‌گذارد تا بنویسد.^۲

املائی احادیث توسط ائمه: گاهی ائمه روایات را برای راویان املا می‌کردند؛^۳ مثلاً اسماعیل بن بزیع و سلیمان بن جعفر از امام رضا علیه السلام تقاضای ذکر سجده شکر نمودند و حضرت بر ایشان املا فرمودند.^۴ علی بن علی الدعبلی از املائی حدیث توسط امام رضا علیه السلام بر او و برادرش در رجب سال ۱۹۸ ق خبر داده است.^۵ موسی مبرقع سؤالات یحیی بن اکثم را بر برادرشان، امام هادی علیه السلام، عرضه کرد، و حضرت پاسخ آنها را بر او املا نمودند.^۶

کتابت حدیث بلافاصله بعد از مجلس: طبق برخی گزارش‌ها، گاهی که امکان نوشتن احادیث در مجلس وجود نداشت، شنونده بعد از مجلس نسبت به کتابت آن اقدام می‌کرد. به عنوان نمونه ریان بن الصلت نقل کرده که روزی هشام بن ابراهیم عباسی در بدو دیدار از او کاغذ و دواتی خواست تا پیش از آنکه فراموش کند، آنچه را که از امام رضا علیه السلام شنیده بود، بنویسد.^۷

نوشتن ادعیه توسط خود ائمه یا املائی آن: ادعیه در این دوره جایگاه مهمی در احادیث مکتوب دارد، و از زمان امام کاظم تا امام عسکری علیه السلام گزارش‌های متعددی از کتابت آنها ثبت شده است. ائمه برخی دعاها را خود نوشته‌اند و به اصحاب‌شان داده‌اند؛ مانند: کتابت امام کاظم علیه السلام در پی درخواست هارون الرشید از ایشان برای کلماتی جامع از پدران بزرگوارشان؛^۸ کتابت دعا توسط امام کاظم علیه السلام برای موسی بن بکر؛^۹ نوشتن صلوات بر

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی

۱. ابن طاوس، مهج الدعوات، ص ۲۱۹.
۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹، باب فضل الیقین، ح ۹. شیخ حر در پی نقل این روایت گفته است: «أقول: و مثل هذا كثير جدا في أنهم كانوا يكتبون الأحاديث في مجالس الأئمة عليهم السلام بأمرهم وربما كتبها لهم الأئمة عليهم السلام بخطوطهم.»: عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۸۳.
۳. مثلاً: کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۱۵۹ و ۱۶۰، باب الجبر و القدر و الأمر بین الأمرین، ح ۱۲؛ صدوق، عیون، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۴۹.
۴. ابن طاوس، مهج الدعوات، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.
۵. طوسی، الأمالی، صص ۳۵۹ و ۳۶۰، مجلس دوازدهم، ح ۸۹.
۶. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، صص ۴۷۶ به بعد.
۷. حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۴۳، باب احادیث متفرقة، ح ۱۲۵۲.
۸. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۰۷، باب من کلامه علیه السلام مع الرشید فی خبر طویل ذکرنا موضع الحاجة إليه.

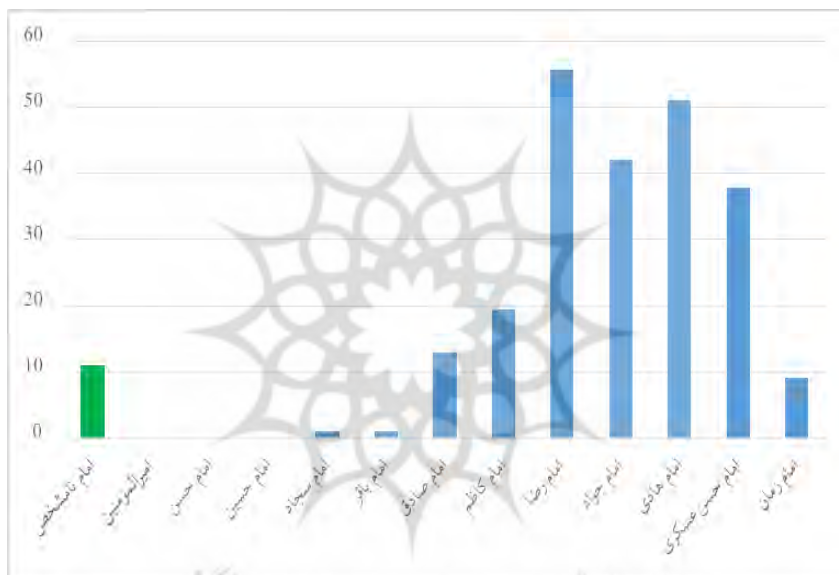
پیامبر ﷺ توسط امام کاظم علیه السلام برای ابراهیم بن ابی البلاد^۲؛ کتابت دعا برای رفع «الحمی الربع» توسط امام رضا علیه السلام برای حسن بن علی الوشاء^۳؛ کتابت دعا توسط ابوالحسن (امام کاظم یا امام رضا علیه السلام) برای عبدالله بن جنذب^۴؛ کتابت دعا توسط امام رضا علیه السلام برای یونس بن بکیر برای رفع شدائد^۵؛ پاسخ امام رضا علیه السلام به درخواست دعای السندی بن محمد^۶؛ کتابت دعا توسط امام جواد علیه السلام برای پدر الثعلبی یا حصین التغلبی (؟)^۷؛ کتابت دعای امام جواد برای یکی از اصحاب، که به رؤیت علی بن مهزیار رسیده است^۸ و پاسخ امام جواد علیه السلام به نامه کتبی علی بن مهزیار برای تعلیم دعا به درخواست محمد بن حمزة الغنوی^۹.

در مواردی نیز حضرات دعاها را بر اصحابشان املا می‌کردند؛ مانند زمانی که امام کاظم علیه السلام در زندان هارون محبوس بودند و برای آزادی خود دعا کردند. هارون از حضرت، دعا را پرسید و به ندیمش گفت که بنویسد.^{۱۰} و نیز مانند املائی صلوات خاصه بر معصومین توسط امام حسن عسکری علیه السلام بر عبدالله بن محمد العابد و کتابت او.^{۱۱} شگفت‌انگیز اینکه طبق برخی گزارش‌ها حتی در سفر یا هنگام سوار شدن بر قایق هم ابزار نوشتن (ولو ابتدایی) همراه افراد بود، که وقتی حضرت دعایی را املا نمایند، بنویسند.^{۱۲}

در کنار دعاها، گزارش‌هایی هم از املائی دستورات پزشکی و ساخت دارو توسط ائمه

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵۵، باب الدعاء للدين، ح ۴.
۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷، الباب الثاني ثواب زیارة رسول الله ص، ح ۵.
۳. مفید، الاختصاص، ص ۱۸. باختلاف در: طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۰۱.
۴. کوفی، تفسیر، ص ۲۸۳ و نیز ۲۸۵ (البته در پاورقی این روایت تذکر داده شده است که: «هذه الرواية عين المتقدمة سوى وقوع الخلط و الخبط في سنده.» مقایسه کنید با: صفار، بصائر الدرجات، صص ۱۱۸ تا ۱۲۰، باب في الأئمة أنهم ورثوا علم أولي العزم....، صص ۱ تا ۴؛ دیلمی، أعلام الدين، ص ۴۶۳.
۵. ابن طاوس، مهج الدعوات، صص ۲۵۳ تا ۲۵۶.
۶. طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۳۷۰، ح ۲۴.
۷. نعمانی، الغيبة، صص ۱۷۸ و ۱۷۹، ح ۲۲ و ۲۳.
۸. صدوق، التوحيد، ص ۴۷ و ۴۸، باب التوحيد ونفي التشبيه، ح ۱۱.
۹. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۶۰، باب الدعاء للكرب والهم والحزن والخوف، ح ۱۴.
۱۰. صدوق، الأمالي، ص ۳۷۷ و ۳۷۸، جلسه ۶۰، ح ۲؛ طوسی، الأمالي، ص ۴۲۲، جلسه ۱۵، ح ۲.
۱۱. ابن طاوس، جمال الأسبوع، صص ۴۸۳ تا ۴۹۴، باب ذكر صلاة على النبي والأئمة ص مروية عن مولانا الحسن العسکري عليه السلام.
۱۲. اربلی، كشف الغمة، ج ۲، صص ۲۳۹ و ۲۴۰.

وجود دارد؛ مانند املاي داروي سل توسط امام كاظم عليه السلام بر احمد بن بشاره^۱.
 جاياگاه ويژه مكاتبه‌ها در كتابت حديث: در دوران ائمه متاخر با توجه به گستردي شيعيان
 در جامعه اسلامي از خراسان تا شمال آفريقا^۲ و نيز حصر و حبس‌هاي ائمه، ارسال سوال به
 صورت مكاتبه و فرستادن نماينده، شيوع بسيار بيشتري نسبت به دوران قبلي پيدا كرد.
 نمونه‌هاي مكاتبه با ائمه متاخر در روايات موجود فراوان است. به عنوان يك مطالعه موردی،
 مكاتبات در روايات كافي مورد بررسي قرار گرفت. پراكندي ۲۴۱ مكاتبه غير تكراري كتاب
 كافي نسبت به ائمه در نمودار زير نشان داده شده است:



نمودار ۱: روايات مكاتبه‌اي اصحاب با ائمه عليهم السلام در كتاب كافي

روشن است كه تعداد مكاتبه‌ها با ائمه متاخر، تفاوت معناداري نسبت به مكاتبات با ائمه
 سابق دارد. نکته قابل توجه اينكه در برخي مكاتبات (بيش از ۱۳ درصد يعني ۳۳ مكاتبه)
 عبارت سوال با «سألت» يا «قال» شروع شده، ولي در ادامه آمده است: «فكتب الامام عليه السلام»؛

۱. ابن بسطام، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۸۵.

۲. از جمله اسماعيل فرزند امام كاظم در مصر ساكن شد: نجاشي، رجال، ص ۲۶. اما گزارش‌هاي وجود
 دارد كه نشان مي‌دهد پيش از او هم تعدادي از خاندان اهل بيت در مصر ساكن شده بودند. البته متوكل
 عباسي دستور داد كه فرزندان ابوطالب از مصر اخراج شوند. ر.ك: گلي زواره قمشه‌اي، «اهل بيت عليهم السلام در
 قلب مصر»، فرهنگ كوثر، ۱۳۸۲ شماره ۵۸، صص ۱۳۵ تا ۱۴۳.

یا در صدر روایت آمده است: «کتبت الی الامام (علیه السلام)»، ولی در ادامه پاسخ امام با «قال» بیان شده است. روشن است که در چنین مواردی مکاتبه صورت گرفته است؛ اما تعبیر در نقل سؤال یا جواب تسامحی است.^۱

به عنوان نمونه ای دیگر، محمد بن الحسن الصفار سؤالات زیادی را به شکل مکاتبه از امام حسن عسکری (علیه السلام) پرسیده است. این توقیعات به خط امام، به دست شیخ صدوق رسیده که برخی از آنها را در کتب خود از جمله من لایحضره الفقیه نقل کرده است.^۲

از نتیجه پرسش های اصحاب از ائمه -از جمله همین مکاتبه ها- کتاب هایی با عنوان «مسائل» تألیف شدند که با توجه به محدودیت های دسترسی به ائمه متأخر، به نظر می رسد اکثر پرسش ها از ایشان به صورت مکتوب بوده است. در مقاله «کتب مسائل در نگارش های حدیثی با تأکید بر مسائل علی بن جعفر»، ۵۴ کتاب با عنوان «مسائل» از روایان امام باقر تا امام زمان (علیه السلام) فهرست شده اند.^۳ علاوه بر آن، برخی روایان به جمع آوری مسائل سایر اصحاب از ائمه پرداخته و کتبی با عنوان «مسائل الرجال» تدوین کرده اند که بعضاً مکاتبات را هم در خود جا داده اند.^۴

گاهی هم خود حضرات ابتدائاً نامه مکتوب ارسال می کردند، بدون اینکه در پاسخ نامه دیگری باشد و این موارد هم بخشی قابل توجه از میراث حدیثی مکتوب شیعیان را تشکیل

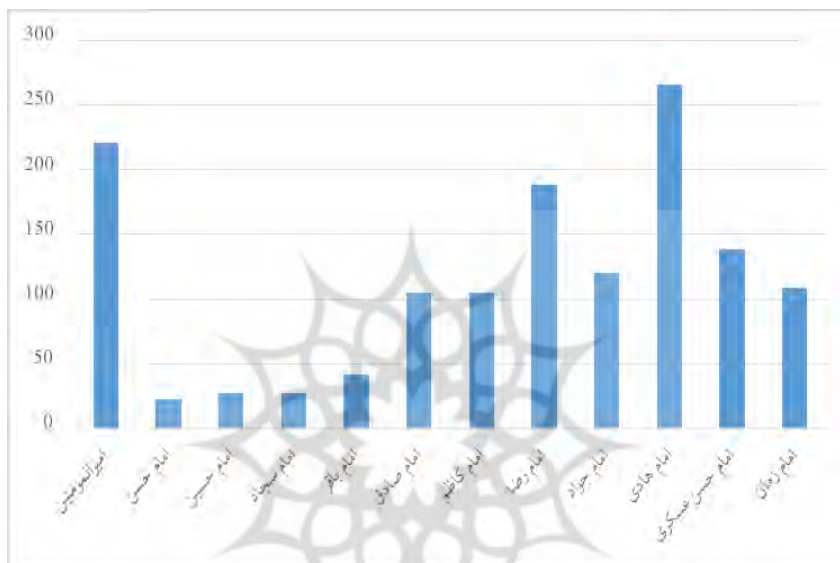
۱. شواهد منحصر در مکاتبات نیست. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فِي رِسَالَتِهِ إِلَى الْحَسَنِ ع...» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۸، باب ما یستحب من تزویج النساء عند بلوغهن و تحصینهن بالأزواج، ح ۷). به نظر می رسد که چنین تسامحی در قرن دوم و سوم امر رایجی بوده است. اطلاع بر این امر، این احتمال را در ذهن ایجاد می کند که برخی از روایاتی که ظاهراً مکاتبه نیستند (نه در سؤال و نه در جواب) حقیقتاً مکاتبه باشند.

۲. با عباراتی شبیه «و هذا التوقيع في جملة توقیعاته عندي بخطه (علیه السلام)»: صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۲؛ همان، ج ۲، ص ۱۵۴؛ همان، ج ۳، ص ۶۸؛ همان، ج ۴، ص ۲۰۳.

۳. سرخه ای، «کتب مسائل در نگارش های حدیثی با تأکید بر مسائل علی بن جعفر»، علوم حدیث، ۱۳۸۴، سال دهم، شماره ۳ و ۴، صص ۳۲ تا ۳۹.

۴. مانند تدوین «مسائل الرجال و مکاتباتهم أبا الحسن الثالث (علیه السلام)» توسط عبدالله بن جعفر الحمیری: نجاشی، رجال، ص ۲۲۰، شماره ۵۷۳. ابن ادریس در مستطرفات سرائر، از این کتاب، روایاتی را ذکر کرده است که تعدادی از آنها مکاتبه است: «و من ذلك ما استطرفناه من كتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم مولانا أبا الحسن علي بن محمد... والأجوبة عن ذلك...»: ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۸۱.

داده‌اند. در کتب حدیثی نمونه‌های فراوانی از این موارد وجود دارد. برای مشاهده تفصیل نامه‌های ائمه به اصحاب و دیگران می‌توان به کتاب «مکاتیب الأئمة» مراجعه نمود که در مجموع هفت جلد، ۱۳۷۰ نوشته کوتاه و بلند از ائمه گزارش شده است، که باز هم در قسمت مربوط به ائمه متأخر رشد چشمگیری را نشان می‌دهد. البته موضوع این کتاب ارزشمند اعم از رساله‌ها و سایر مکاتبات ائمه است.



نمودار ۲: پراکندگی مکاتبات امامان طبق استقصای کتاب «مکاتیب الأئمة»

ارسال مسائل کتبی آنقدر گسترش یافت که برخی اصحاب در دیدار با ائمه از ایشان تقاضای دستخط کردند تا بتوانند نوشته‌های ارسالی از سوی ایشان را با آن بسنجند.^۱ در برخی موارد، مکاتبه‌ها بیش از ۱۰ سال استمرار یافته است.^۲ همچنین ارسال سؤال برای امام زمان از طریق نایبان خاص ایشان و توقیع حضرت ذیل آن، مهم‌ترین شیوه ارتباطی شیعیان با امام عصر در دوران غیبت صغری است.^۳

۱. به عنوان نمونه می‌توان به درخواست احمد بن اسحاق از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرد: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳، باب مولد ابي محمد الحسن بن علي علیه السلام، ح ۲۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۳۳.
 ۲. مکاتبه ۱۴ ساله الحسن بن الحسين الانباري با امام رضا علیه السلام برای اجازه گرفتن در مورد عمل السلطان: کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۱۱، باب شرط من أذن له في أعمالهم، ح ۴.
 ۳. در کتاب‌های کمال الدین صدوق، غیبت طوسی، احتجاج طبرسی و ... حدود هشتاد توقیع از ناحیه

نوشته‌های حدیثی خود ائمه: خود حضرات معصومین هم نوشته‌هایی داشته‌اند که اصحاب آنها را مشاهده کرده‌اند.^۱ برخی از این نوشته‌ها بسیار طولانی است.^۲

راویان صاحب کتاب: راویان دارای کتاب از اصحاب ائمه هم در این دوران بسیار زیادند که با مراجعه به کتب فهرست می‌توان آنها را شناسایی نمود. ممکن است صاحبان کتب، بخشی از روایات را مباشرتاً از امام شنیده باشند و بخش دیگر را از میراث حدیثی (شفاهی یا کتبی) موجود نزد راویان نسل قبل نقل کرده باشند.^۳ شایان ذکر است که علاوه بر بخش دیگری از اصول چهارصدگانه شیعه که در این دوران نوشته شده است، جوامع حدیثی ابتدایی شیعه نیز در این دوران تدوین شده‌اند که در مطالب آتی بدان اشاره مفصل‌تری خواهد شد.

تداول کتب حدیثی در بین شیعه: در این دوران کتب حدیثی در میان شیعیان متداول بوده و احادیث، از این طریق هم منتقل می‌شده است. شواهد این مطلب متعدد است؛ مثلاً احمد بن عمر الحلال از امام رضا علیه السلام می‌پرسد که شخصی از اصحاب مان کتابی را به من می‌دهد، ولی به من نمی‌گوید که آن را از او روایت کنم؛ آیا جایز است آن را از او روایت نمایم و

- مقدس امام زمان علیه السلام نقل شده است: صالحی، «ماهیت شناسی توقیعات حضرت مهدی علیه السلام، فرهنگ کوثر، ۱۳۸۹، شماره ۸۲، ص ۹۴.
۱. «علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن علي بن عطية أنه رأى كتباً لأبي الحسن علیه السلام متربة»: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۷۳، باب ۹. (یترب أي یدر التراب علی الکتابة قبل أن یجف). برخی رساله ذهبیه را هم از نگاشته‌های امام رضا علیه السلام می‌دانند که به جهت تردیدهایی که در آن وجود دارد، مطرح نشد: طباطبایی و نصیری، «پژوهشی در اعتبار رساله ذهبیه»، علوم حدیث، بهار ۱۳۹۱، شماره ۶۳، صص ۳ تا ۲۱.
۲. مانند روایت شرایع دین از امام رضا علیه السلام «عن الفضل بن شاذان قال: سألت المأمونَ علي بن موسى الرضا علیه السلام أن یکتبَ له محض الإسلام علی سبیل الإیجاز و الاختصار فکتبَ علیه السلام له أن محض الإسلام شهادة أن لا إله إلا الله...»: صدوق، عیون، ج ۲، ص ۱۲۱، باب ما کتبه الرضا علیه السلام للمأمون فی محض الإسلام و شرائع الدین، ح ۱؛ برای اسناد دیگر بنگرید به: همان، ص ۱۲۷، حدیث‌های ۲ و ۳. همچنین در تحف العقول نقل شده است که امام به فضل بن سهل امر کرده‌اند که این مطالب را بنویسند، اگر این نقل صحیح باشد، این روایت مفصل جزء روایاتی خواهد بود که به امر امام کتابت شده است: «رُوي أن المأمون بعث الفضل بن سهل ذا الرئاسة إلى الرضا علیه السلام فقال له إني أحب أن تجمع لي من الحلال و الحرام و الفرائض و السنن فإنك حجة الله علی خلقه و معدن العلم فدعا الرضا علیه السلام بدواة و قرطاس و قال علیه السلام للفضل اکتب: بسم الله الرحمن الرحيم حسبنا شهادة أن لا إله إلا الله...»: ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۵.
۳. یک نمونه از آن، گزارش محمد بن الحسن بن عمار است که در مسجد النبى در مجلسی نزد علی بن جعفر نشسته بودند و احادیث او از امام کاظم علیه السلام را می‌نوشتند: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۲، باب الإشارة و النص علی أبي جعفر الثاني علیه السلام، ح ۱۲.

حضرت پاسخ می‌دهند که اگر می‌دانی کتاب از اوست، از او روایت کن.^۱ این نقل نشان دهندهٔ رواج نقل روایات به صورت کتاب است. در گزارشی دیگر، یعقوب بن یزید نسبت به یونس بن عبدالرحمن (م ۲۰۸ق)، راوی مورد اعتماد امام رضا^۲، این قدح را وارد کرده است که وی روایات را بدون سماع نقل می‌کرده است.^۳ نقل روایات بدون سماع معنایی جز نقل از مکتوبات ندارد. همچنین در روایتی آمده است که صفوان بن یحیی (م ۲۱۰ق) حدیثی را از کتابی نقل می‌کند که از مخلد بن حمزة بن بیض گرفته، و می‌گوید مخلد اعتقاد داشت که آن کتاب، کتاب محمد بن مسلم است.^۴

یکی از مهم‌ترین شواهد رواج نقل روایات از کتب در این دوران، گزارش سفر احمد بن محمد بن عیسی الاشعری به کوفه است. او پس از آنکه در کوفه، حسن بن علی الوشاء را دید، از او کتاب‌های علاء بن رزین القلاء و ابان بن عثمان الأحمر را طلب کرد. وقتی دو کتاب را دریافت نمود، از حسن بن علی تقاضا کرد که به او اجازهٔ نقل روایات این دو کتاب را هم بدهد. حسن بن علی از این عجله تعجب کرده و از احمد بن محمد خواست که ابتدا از روی کتاب‌ها نسخه‌برداری نموده و بعد برای مقابله نزد او بیاید. در حقیقت احمد بن محمد نگران بود پیش از آنکه اجازه‌ای برای نقل این روایات دریافت کرده باشد، حسن بن علی الوشاء از دنیا برود. این گزارش حاوی نکاتی است که نشان از ریشه دواندن نقل روایت با استفاده از کتب در میان شیعیان دارد؛ مثل طلب کردن دو کتاب حدیثی شناخته شده با نام نویسندگان آنها و شناخته شدن فرآیندهای استتساخ و مقابله و اجازه که از لوازم رواج کتابت حدیث است.^۵

۱. همان، ج ۱، ص ۵۲، باب روایة الکتب و الحدیث و فضل الكتابة و التمسک بالکتب، ح ۶.

۲. کشی، رجال، ص ۴۹۱، شماره ۹۳۸.

۳. همان، ص ۴۹۳، شماره ۹۴۵.

۴. طوسی، تهذیب، ج ۹، ص ۳۴۰، باب میراث ابن الملاعنة، ح ۷. روایتی بسیار شبیه همین روایت در کافی از مثنی الحنط از محمد بن مسلم نقل شده است: کلینی، الکافی، ج ۷، صص ۱۶۰ و ۱۶۱، باب میراث ابن الملاعنة، ح ۵.

۵. «أخبرني ابن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى عن سعد بن أحمد بن محمد بن عيسى قال خرجت إلى الكوفة في طلب الحديث فلقيت بها الحسن بن علي الوشاء فسألته أن يخرج إلي كتاب العلاء بن رزین القلاء و أبان بن عثمان الأحمر فأخرجهما إلي فقلت له: أحب أن تجيزهما لي فقال لي: يا رحمك الله و ما عجلتك اذهب فاكتهما و اسمع من بعد فقلت: لا آمن الحدثن فقال لو علمت أن هذا الحديث يكون له هذا الطلب لاستكثرت منه فإني أدركت في هذا المسجد تسعمائة شيخ كل يقول حدثني جعفر بن محمد»: نجاشی، رجال، صص ۳۹ و ۴۰.

در گزارشی دیگر محمد بن الحسن شینولة از امام جواد علیه السلام پرسید که اصحاب ما که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نقل می‌کردند، در برهه‌ای به خاطر شدت تقیه، کتاب‌های ایشان را کتمان کردند و دیگر از ایشان روایت نکردند. اینک که آنها فوت کرده‌اند، کتاب‌های‌شان به دست ما رسیده است؛ حال چه باید کرد؟ حضرت پاسخ دادند که این کتاب‌ها و روایات را روایت کنید؛ زیرا حق هستند.^۱ این روایت هم به وضوح نشان می‌دهد که احادیث زیادی در دوران قبلی در کتاب‌های حدیثی ثبت شده بودند و در این دوران هم از آنها برای نقل روایات استفاده شده است. گزارش دیگر دربارهٔ محمد بن سنان (م ۲۲۰ق) است که قبل از وفاتش گفته است: هر آنچه برای شما نقل کردم، سماع و روایتی درباره‌اش نداشته‌ام؛ بلکه روایاتی بودند که آنها را یافته‌ام.^۲ یافتن حدیث با کتابت حدیث توسط نسل قبل از او ملازمه دارد. در گزارشی دیگر از سفر فضل بن شاذان به کوفه، حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ق) کتابش را با خود به حجرة او آورده و بر او احادیث ابن بکیر و... را می‌خوانده است.^۳ استمرار حفظ روایات: هر چقدر شواهد دال بر کتابت احادیث در این دوران زیاد است، شواهدی که به صراحت نشان دهد روایات در این زمان از طریق حفظ منتقل می‌شدند، کم است. البته ظاهر عبارت «سمعت»، «حدثنا» و... به خاطر سپاری روایات است. همچنین گزارش‌های خاصی هم وجود دارد که دلالت بر رواج به خاطر سپاری احادیث در کنار کتابت آن دارد. یکی از این موارد، سرگذشت محمد بن ابی عمیر-راوی پرکار شیعه و متوفای ۲۱۷ق- است. بنا بر گزار نجاشی، او در زمان هارون و مأمون به زندان افتاد. در مدت ۴ سالی که در حبس بود، همهٔ کتاب‌هایش (یا بخش قابل توجهی از آنها) از بین رفتند؛ لذا روایات را از حافظهٔ خود، یا از نوشته‌هایی که در دست دیگران بود، بیان کرده، و اسنادی که به یاد نمی‌آورد را به صورت مرسل بیان می‌نمود. به این صورت مراسیل ابن

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳، باب رواية الكتب والحديث وفضل الكتابة و التمسك بالكتب، ح ۱۵.
 ۲. کشی، رجال، صص ۵۰۶ و ۵۰۷، شماره ۹۷۷. مجلسی این مطلب را دال بر شدت تقوای محمد بن سنان می‌داند (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۷۸). مؤید ایشان این است که علیرغم گزارش کشی، چهار حدیث غیر تکراری در کتاب‌های کافی، خصال، کمال الدین و تهذیب وجود دارد که ایوب بن نوح از محمد بن سنان روایت کرده است.
 ۳. نجاشی، رجال، ص ۳۵، شماره ۷۲.

ابی عمیر به عنوان روایاتی حفظی، وارد میراث حدیثی شیعه شد.^۱ روشن است که اگر ابن ابی عمیر تنها به کتابت حدیث اهتمام داشت و احادیث را حفظ نمی‌کرد، با چنین اتفاقی تنها می‌بایست به روایاتی که در دست دیگران داشت اکتفا می‌نمود - که قاعدتاً روایاتی مسند از ابن ابی عمیر بودند-. لذا می‌توان گفت که مراسیل ابن ابی عمیر و بخشی از مسانید وی، نتیجه حفظ حدیث توسط او بوده است.^۲

نقش کتابت حدیث در پالایش روایات از احادیث جعلی و ناصحیح

یکی از اتفاقات مهم در زمان ائمه متأخر این است که شیعیان روایات مشکوک را بر ائمه عرضه می‌کردند و ائمه نیز برخی را تأیید، و برخی را رد نموده، و برخی را هم توضیح می‌دادند؛ به این ترتیب بخش قابل توجهی از روایات مشکل‌دار، از میراث حدیثی شیعه حذف یا اصلاح شد. البته این روند از زمان امام باقر علیه السلام و نسبت به احادیث پیامبر از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام شروع شده بود؛ ولی در زمان ائمه متأخر رواج بیشتری پیدا کرد. عرضه روایات به دو شکل عرضه تکروایت و عرضه کتاب حدیثی بر ائمه انجام می‌شد:

عرضه تکروایت: در متون روایی نمونه‌های فراوانی از عرضه تکروایات بر ائمه وجود دارد.^۳ همچنین گاهی خود ائمه از مآخذ احکام، سؤال کرده و آنها را تصحیح می‌فرمودند.^۴ به نظر می‌رسد که عرضه تکروایات عموماً به صورت شفاهی بوده است؛ هرچند در برخی مکاتبه‌ها هم سؤال از حدیث‌های سابق پرسیده شده است.

عرضه کتب حدیثی: گاهی یک کتاب برای اعتبارسنجی بر معصومین عرضه می‌شد. عرضه کتاب حدیث شاهی بر کتابت حدیث‌ها و تدوین آنها به صورت کتاب، بلکه دلیلی بر معروف بودن کتاب در میان شیعیان است. از جمله:

۱. «وکان حبس فی ایام الرشید... و قیل: إن أخته دفنت کتبه فی حال استتارها و کونه فی الحبس أربع سنین فهلکت الکتب، و قیل: بل ترکتها فی غرفة فسال علیها المطر فهلکت، فحدث من حفظه و مما کان سلف له فی أیدی الناس، فلهدا أصحابنا یسکنون إلى مراسیله...»: نجاشی، رجال، صص ۳۲۶ و ۳۲۷.
۲. طبق آمار نرم افزار داریه، در کتب اربعه بیش از شش هزار روایت (با تکرارهایش) از ابن ابی عمیر نقل شده است.
۳. برای اطلاع بیشتر از عرضه احادیث بر ائمه مراجعه شود به: مسعودی، در پرتو حدیث، صص ۳۹ تا ۱۱۲.
۴. مانند سؤال امام صادق علیه السلام از مستند زنی که حد نفاس را ۱۸ روز می‌دانست و توضیح روایت مورد استناد او. ن. ک: کلینی، الکافی، ج ۳، صص ۹۸ و ۹۹، باب النفساء، ح ۳.

- عرضه کتاب محمد بن قیس بجلی یا فرزندش عبید بر امام باقر علیه السلام.^۱
- عرضه کتاب عبیدالله بن علی حلبی بر امام صادق علیه السلام و تأیید حضرت با این جمله که آیا این افراد [ظاهراً مراد عامه است] چنین کتابی دارند؟^۲
- عرضه برخی از خطبه‌های امام محمد باقر توسط حمزة بن طیار بر امام صادق علیه السلام.^۳
- عرضه کتابی روایی (ظاهراً از روایات باب دیات) توسط ابو عمرو المتطبب بر امام صادق علیه السلام و نیز عرضه همین کتاب توسط حسن بن جهم بر امام رضا علیه السلام.^۴
- عرضه «کتاب الدیات» توسط یونس بن عبد الرحمن بر امام رضا علیه السلام.^۵
- عرضه کتاب «الفرائض» از امیرالمؤمنین علیه السلام توسط یونس بن عبد الرحمن و ابن فضال بر امام رضا علیه السلام.^۶
- عرضه کتاب «یوم و لیلۃ» یونس بن عبد الرحمن بر سه امام (امام جواد^۷، امام هادی^۸ و امام حسن عسکری علیه السلام)^۹ و تأیید ایشان و رحمت فرستادن بر نویسنده آن

۱. طوسی، الفهرست، ص ۳۰۸، شماره ۴۷۱.

۲. نجاشی، رجال، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۳. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۶، باب الثبوت، ح ۱۰۶؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰، باب النوادر، ح ۱۰؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۳۰ و ۳۱. البته این احتمال وجود دارد که مراد از «أَنَّ عَرَضَ عَلَی أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بَعْضَ خُطَبِ أَبِيهِ» خطابه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

۴. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۲۴، باب ما یمتحن به من یصاب فی سمعه أو بصره أو غیر ذلك من جوارحه و القیاس فی ذلك، ذیل ح ۹.

۵. همان، ص ۳۱۱، باب ما تجب فیهِ الدیة كاملة من الجراحات التي دون النفس و ما یجب فیهِ نصف الدیة و الثلث و الثلثان، ح ۱.

۶. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۳۰، باب آخر، ح ۱.

۷. کشی، رجال، ص ۴۸۴، ح ۹۱۳. علاوه بر این، کشی روایتی که از امام هادی علیه السلام نقل شده است از امام جواد علیه السلام هم نقل کرده است: کشی، رجال، ص ۴۸۵، ح ۹۱۶.

۸. همان، صص ۴۸۴ و ۴۸۵، ح ۹۱۵.

۹. نجاشی، رجال، ص ۴۴۷؛ همچنین مراجعه شود به: کشی، رجال، ص ۵۳۷ و ۵۳۸، ح ۱۰۲۳. البته باید توجه داشت که در گزارش کشی نیامده است که کتاب یوم و لیلۃ نوشته چه کسی بوده و با توجه به این که افراد متعددی کتابی با نام «یوم و لیلۃ» داشته‌اند، ممکن است کتاب نویسنده دیگری باشد. هرچند ممکن است با توجه به گزارش‌های دیگر گفته شود که کتاب یوم و لیلۃ‌ای که در آن زمان مشهور بوده است؛ همین

و اظهار اینکه این، دین من و دین پدرانم است، و همه این کتاب حق است. بعید نیست این مقدار از تأیید ائمه نسبت به این روایات یونس بن عبدالرحمن ناشی از این باشد که او روایات شیعه را بر امام رضا علیه السلام عرضه کرده و پس از اطلاع از ورود احادیث ناصحیح در مجموعه حدیثی شیعه، در نقل روایات بسیار سخت‌گیری می‌کرد؛^۱ امری که در پالایش روایات شیعه بسیار تأثیرگذار بوده است.

• عرضه کتابی از فضل بن شاذان توسط خودش بر امام عسکری علیه السلام.^۲

بر اساس گزارش‌های موجود، هیچ‌یک از این کتب از سوی معصومین رد نشده است که می‌تواند معیار خوبی برای اعتبار کتب شیعه باشد.

نمونه دیگر از تأیید ائمه نسبت به روایات موجود در کتب روایی شیعیان، اجازه‌ای است که امام جواد علیه السلام به محمد بن الحسن شینولة داده‌اند^۳ و در قسمت‌های قبلی گذشت؛ با این تقریب که شک راوی از این جهت است که چون طریق سماع و قرائتی بین ما و این اساتید نیست و کتب از طریق وجاده به دست‌شان رسیده است، ممکن است تحریفاتی در آنها واقع شده باشد یا مشکلات دیگری داشته باشند؛ امام در پاسخ، روایات موجود در کتب روایی شیعه را تأیید کرده و آنها را حق دانستند. همچنین طبق نقل حسین بن روح النوبختی، امام حسن عسکری علیه السلام، روایات موجود در کتاب‌های بنی‌فضال را تأیید کردند.^۴

۵. دوره تصنیف جوامع حدیثی موجود

کتب حدیثی که امروز در دست ما است، عموماً کتبی است که در اوایل دوران غیبت کبری تألیف شده‌اند؛ هرچند ندرتاً کتبی از دوران غیبت صغری یا دوران حضور ائمه نیز به دست ما رسیده است. می‌توان گفت قبل از تدوین کتب متأخر، جامعه علمی شیعی، دو مرحله را

کتاب یونس بوده است. اگر این قرینه هم پذیرفته نشود، شاهد جدیدی برای ادعا (یعنی عرضه کتب اصحاب بر ائمه) ثبت می‌شود.

۱. کشی، رجال، صص ۲۲۴ و ۲۲۵، ح ۴۰۱ و ۴۰۲.

۲. کشی، رجال، ص ۵۴۲، ح ۱۰۲۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳، باب روایة الکتب و الحدیث و فضل الکتابة و التمسک بالکتب، ح ۱۵.

۴. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

در تدوین کتب حدیثی پشت سر گذاشت: تدوین اصول چهارصدگانه، و تدوین جوامع ابتدایی حدیث شیعه.

اصول چهارصدگانه: از دل نوشته‌های اولیه حدیثی شیعه، اصول معروف به «اصول اربعمائة» تدوین شده است. چهارصد کتابی که در زمان حضور اهل بیت نوشته شده، و ریشه تدوین کتب جامع حدیثی بعدی شدند. در تعریف اصل، تعداد اصول، زمان تدوین و خصوصیات آنها بحث‌های مفصلی وجود دارد و بین عالمان در این موارد اختلاف است. شیخ مفید (م ۴۱۳ق) گفته است که امامیه، از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام چهارصد کتاب تصنیف کردند که اصل نامیده می‌شود.^۱ امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ق) می‌نویسد امام صادق علیه السلام چهارهزار شاگرد از مشهوران اهل علم داشت که از پاسخ‌های امام به مسائل آنها، چهارصد کتاب تصنیف شد که اصحابش و اصحاب پدرش، و اصحاب امام کاظم علیه السلام آنها را نقل کردند.^۲ شبیه همین سخن را محقق حلی (م ۶۷۶ق) نیز بیان کرده است.^۳ ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ق) می‌نویسد که اصحاب ائمه آنچه را که از ایشان روایت شده بود، جمع کردند و آن را به «اصول هفتصدگانه» نام‌گذاری نمودند.^۴ شهید اول (م ۷۸۶ق) می‌نویسد: از پاسخ‌های امام صادق علیه السلام به سؤالات، چهارصد تصنیف از چهارصد مصنف نوشته شد.^۵ شبیه این سخن را والد شیخ بهایی نیز بیان کرده است.^۶ شهید ثانی (م ۹۶۶ق) می‌نویسد: متقدمین مستمراً بر چهارصد تصنیف از چهارصد مصنف - که آنها را اصول نامیده بودند- اعتماد می‌کردند.^۷ شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ق) می‌نویسد: قدمای محدثین ما، احادیث ائمه را در چهارصد کتاب که اصول نامیده می‌شدند، جمع کردند.^۸ میرداماد (م ۱۰۴۰ق) می‌نویسد: مشهور این است که

حالی
پژوهش‌ها

پیمان و کتابت حدیث

۱. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۳.
۲. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۰۰.
۳. محقق حلی، المعتمد، ج ۱، صص ۲۵ و ۲۶.
۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۵۴.
۵. شهید اول، ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۵۹.
۶. شیخ بهایی، وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ص ۶۰.
۷. شهید ثانی، شرح البداية فی علم الدراية، ص ۱۷.
۸. شیخ بهایی، الوجيزة فی علم الدراية، ص ۶.

اصول، چهارصد تصنیف از شاگردان امام صادق علیه السلام و از جلسات سماع و قرائت بوده است. هرچند حضرت نزدیک چهارهزار شاگرد داشته و کتاب‌ها و تصنیفات ایشان زیاد است؛ اما این چهارصد کتاب، معتبر قلمداد، و بر آنها تکیه شد.^۱

همان طور که مشاهده می‌شود، درباره اصول مذکور اختلاف زیاد است^۲، اما اصل مسأله جای تردید نیست و حداقل از زمان امام صادق علیه السلام به بعد، کتابت احادیث نزد شیعیان امری رایج بوده و در این بین، کتاب‌های قابل اعتمادی به نام «اصل» شکل گرفته است. باید توجه داشت که در کنار نوشته‌هایی که به عنوان «اصل» معروف شدند، کتاب‌های متعدد دیگری هم وجود داشتند که نمی‌توان از نقش آنها در انتقال میراث حدیثی به دوره‌های بعدی چشم پوشید. در کتب فهرست و رجال، به این کتاب‌ها اشاره شده است.

هریک از این اصول، بخشی از میراث حدیثی شیعی را در خود جا داده بود و بعضاً باب‌بندی خاصی هم نداشتند؛ لذا مراجعه و فحص از یک روایت خاص، کاری بس دشوار بود. از این رو اصحاب، به تدوین کتاب‌های موضوعی روی آوردند. مراجعه به کتاب‌های فهرست، نشان می‌دهد که تعداد زیادی از کتاب‌ها با موضوعات مشخص، از زمان امام صادق علیه السلام به بعد تألیف شده است.

تدوین جوامع ابتدایی حدیث شیعه: پس از تدوین اولیه احادیث شیعه در اصول و کتب اصحاب ائمه، برخی از علمای شیعه، مجموعه‌هایی مدون از احادیث شیعی تصنیف کردند که به تدریج قالب خاصی پیدا کرد. از مهم‌ترین ایشان می‌توان به یونس بن عبدالرحمن (م ۲۰۸ق)۳، صفوان بن یحیی (م ۲۱۰ق)۴، محمد بن ابی عمیر (م ۲۱۷ق)۱، احمد بن محمد

۱. میرداماد، الرواشح السماویة، ص ۹۸.

۲. در باره اصول چهارصدگانه مقالات زیادی نوشته شده است؛ از جمله: «مکتوبات حدیثی اصحاب ائمه» نوشته مهدی مهریزی، «پژوهشی پیرامون اصول اربعمائه» نوشته کامران ایزدی مبارکه، «پژوهشی درباره اصول اربعمائه» نوشته سهیلا جلالی، «پژوهشی پیرامون اصول اربعمائه» نوشته نادعلی عاشوری تلوکی و...
۳. «و کانت له تصانیف کثیرة»: نجاشی، رجال، ص ۴۴۷، شماره ۱۲۰۸؛ طوسی، الفهرست، ص ۵۱۱، شماره ۸۱۳: «له کتب کثیرة اکثر من ثلاثین و قبل: إنها مثل کتب الحسین بن سعید و زیادة». همچنین ابن ندیم در وصفش گفته است: «علامة زمانه، کثیر التصنیف و التألیف، علی مذاهب الشیعة، و له من الکتب: ... کتاب جامع الآثار...»: ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰۹.

۴. «وصنف ثلاثین کتابا کما ذکر أصحابنا»: نجاشی، رجال، ص ۱۹۸، شماره ۵۲۴: «وله کتب کثیرة مثل کتب

بن ابی نصر البزنطی (م ۲۲۱ق)^۲، حسن بن محبوب (م ۲۲۴ق)^۳، علی بن ابراهیم (زنده در دوران امام هادی علیه السلام)^۴، حسن و حسین، فرزندان سعید الاهوازی (زنده در ۲۵۴ق)^۵، احمد بن محمد بن خالد البرقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)^۶، احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۷، محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران الاشعری (م ۲۸۰ق)^۸، محمد بن الحسن الصفار (م ۲۹۰ق)^۹، سعد بن عبدالله (م حدود ۳۰۰ق) و عبد الله بن جعفر الحمیری (زنده در دوران غیبت صغری) اشاره کرد. در این میان، حسین بن سعید اهوازی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا نجاشی و شیخ طوسی در شرح حال برخی فقها و محدثان، آنان را مانند حسین بن سعید، دارای سی کتاب یا بیشتر دانسته‌اند^{۱۰}؛ امری که نشان می‌دهد سبک کار او به یک الگو، در عالمان شیعه تبدیل شد، و نام و تعداد کتاب‌های سی‌گانه حسین بن سعید در فقه و حدیث

الحسین بن سعید): طوسی، الفهرست، ص ۲۴۲، شماره ۳۵۶.

۱. «وقد صنف کتبا کثیرة»: نجاشی، رجال، ص ۳۲۶، شماره ۸۸۷؛ «وروی عنه أحمد بن محمد بن عیسی کتب مائة رجل من رجال أبي عبدالله علیه السلام و له مصنفات کثیرة. ذکر ابن بطة أن له أربعة و تسعين کتابا»: طوسی، الفهرست، ص ۴۰۴ و ۴۰۵، شماره ۶۱۸.

۲. «وله کتب منها: الجامع»: نجاشی، رجال، ص ۷۵، شماره ۱۸۰؛ طوسی، الفهرست، ص ۵۰، شماره ۶۳.

۳. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۵۸: «و من جملة ثقات المحدثین و المصنفین من الشيعة: الحسن بن محبوب الزرّاد، و قد صنف کتاب المشیخة الذي هو في أصول الشيعة أشهر من کتاب المزني و أمثاله قبل زمان الغيبة بأكثر من مائة سنة»: طوسی، الفهرست، ص ۱۲۲، شماره ۱۶۲: «يعدّ في الأركان الأربعة في عصره، له کتب کثیرة، منها: کتاب المشیخة».

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۶۰، شماره ۶۸۰؛ طوسی، الفهرست، ص ۲۶۶، شماره ۳۸۰.

۵. نجاشی، رجال، ص ۵۸، شماره ۱۳۶ و ۱۳۷: «و کتب ابني سعید کتب حسنة معمول عليها، و هي ثلاثون کتابا». همچنین مراجعه شود به طوسی، الفهرست، ص ۱۵۰، شماره ۲۳۰.

۶. کتاب مشهور وی «المحاسن» است که آنچه به عنوان «المحاسن» اکنون در دست ما است، تنها در بردارنده ۱۱ کتاب از این کتاب است، در حالی که ابن بطة ۹۰ کتاب را به عنوان فهرست کتاب محاسن ذکر کرده است. رجوع شود به: نجاشی، رجال، ص ۷۶ و ۷۷، شماره ۱۸۲.

۷. نجاشی، رجال، ص ۸۲، شماره ۱۹۸.

۸. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۱۱: «من علماء الشيعة و الروایات و الفقه و له من الکتب: کتاب الجامع».

۹. برای او حدود ۳۵ کتاب - که اکثراً در موضوعات فقهی هستند - ذکر شده است. رجوع شود به: نجاشی، رجال، ص ۳۵۴، شماره ۹۴۸.

۱۰. از جمله صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، موسی بن قاسم بجلي (زنده تا ۲۲۰ق)، علی بن مهزیار اهوازی (م حدود ۲۵۴ق)، محمد بن آورمه قمی (زنده تا ۲۵۴ق)، محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ق)، محمد بن علی صیرفی کوفی و یونس بن عبدالرحمن.

شیعه، نمادی برای یک دوره کامل از موضوعات فقهی بود. از این رو گاه مجموعه آثار فقهی برخی فقها که از لحاظ اعتبار، یا تعداد، یا نام، با کتاب‌های سی‌گانه مزبور مشابهت داشته‌اند، «کتاب کامل» یا «کتاب مکمل» خوانده شده‌اند.^۱ البته می‌توان گفت که این سبک از تدوین کتاب، مربوط به سال‌ها پیش از تصنیفات حسین بن سعید است. چنان که درباره یونس بن عبدالرحمن نقل شده، که وی کتاب‌های سی‌گانه‌ای را مانند کتب حسین بن سعید داشته است.^۲ یا درباره صفوان بن یحیی سخن از تألیف سی کتاب به میان آمده است. به نظر می‌رسد کتب حسین بن سعید یا به صورتی خاص معروف شده بودند، و یا چون در دسترس علمای متأخر بوده، معیار قرار گرفته‌اند.

باید توجه داشت اینکه این افراد، کتاب‌هایی جامع تصنیف کرده‌اند، منافی روایت کردن کتب یا روایت پیشینیان نیست. مثلاً در مورد ابن ابی عمیر گفته شده است که او با اینکه مصنف کتب متعدد است، کتاب‌های یکصد تن از اصحاب امام صادق علیه السلام را برای احمد بن محمد بن عیسی نیز روایت کرده است؛ امری که نشان می‌دهد روایت کتب اصحاب، غیر از تصنیف است.^۳ حسن بن محبوب نیز در کنار روایت از شخصت تن از اصحاب امام صادق علیه السلام، مصنف کتب متعدد است.^۴

با توجه به غلبه کتابت حدیث در دوران ائمه متأخر و نیز نقل میراث حدیثی دوره‌های قبل توسط راویان این دوره (چه از میان کتاب‌های حدیثی نسل‌های قبل‌تر و چه با استفاده از حافظه راویان نسل قبل)، می‌توان گفت که راویان این دوره، بخش عمده روایات اهل بیت را

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهش‌های علوم انسانی

۱. مراجعه شود به نجاشی، رجال، ص ۲۶۲، شماره ۶۸۶.
۲. در حالی که منطقی این است که گفته شود که حسین بن سعید کتبی مانند کتب یونس بن عبدالرحمن داشته است!
۳. طوسی، الفهرست، ص ۴۰۴ و ۴۰۵، شماره ۶۱۸: (وروی عنه أحمد بن محمد بن عیسی کتب مائة رجل من رجال ابي عبد الله علیه السلام وله مصنفات كثيرة).
۴. طوسی، الفهرست، ص ۱۲۲، شماره ۱۶۲. این مسأله شواهد دیگری هم دارد. مثلاً در ترجمه محمد بن علی بن محبوب آمده است: «له کتب و روایات»: طوسی، الفهرست، ص ۶۲۴، شماره ۴۱۱. همچنین شیخ طوسی در ترجمه راویان متعددی «اخبرنا بجمع کتبه و روایاته» آورده است که نشان می‌دهد روایات غیر از کتب است. (البته برخی گمان کرده‌اند که مراد از کتب روایات کتبی و از مراد از روایات، روایات شفاهی است که ظاهراً برداشتی غلط است.)

در مصنفات و روایات خود به قید کتابت درآورده‌اند. به عنوان نمونه مراجعه به مجموع روایات حسین بن سعید به ما نشان می‌دهد که او حدود ۱۱۴۴ روایت از امام باقر، ۴۳۹۵ روایت از امام صادق، ۲۶۵ روایت از امام کاظم، ۱۲۷ روایت از امام رضا، ۱۹ روایت از امام جواد، و ۳ روایت از امام هادی علیهم‌السلام نقل کرده است.^۱ اختلاف فاحش میان تعداد روایات نقل شده از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام با ائمه متأخر، به وضوح نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از آنچه که حسین بن سعید از خود به یادگار گذاشته، میراث ائمه متقدم بوده است. با توجه به چنین شواهدی می‌توان ادعا نمود که او روایات ائمه متقدم را به گستردگی در کتاب‌های خود منعکس کرده است.

تدوین جوامع و کتب حدیثی برجای مانده: در گام بعدی (در اواخر غیبت صغری و آغاز غیبت کبری) محدثان بزرگی چون کلینی (م ۳۲۹ق)، ابن ولید (م ۳۴۳ق)^۲، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)^۳، شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، و نهایتاً شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، قدم به عرصه علمی حدیث شیعه گذاردند و عمده میراث متقدمین را در آثار خود جای دادند که امروزه بسیاری از آنها در دسترس ما است، و به طور خاص چهار کتاب اصلی (کتب اربعه): کافی شیخ کلینی، من لایحضره الفقیه شیخ صدوق و تهذیب و استبصار شیخ طوسی (جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. با به وجود آمدن این مجموعه‌های حدیثی، کم‌کم نیاز به استتساخ اصول چهارصدگانه و جوامع حدیثی ابتدایی شیعه از بین رفت؛ امری که باعث شد خود این کتاب‌ها هم به

۱. این آمار با توجه به آمار نرم افزار درایه ارائه شده است؛ برای سهولت ائمه مشترک یا مردد برای هر دو امام حساب شدند.

۲. «له کتب، منها: کتاب تفسیر القرآن، و کتاب الجامع». نجاشی، رجال، ص ۳۸۳، شماره ۱۰۴۲؛ طوسی، الفهرست، ص ۴۴۲، شماره ۷۰۹.

۳. شیخ صدوق در مقدمه من لایحضره الفقیه بر استنادش به مجموعه‌ای از کتب حدیثی طبقات متقدم بر خودش تصریح کرده است: «و جمیع ما فیه مستخرج من کتب مشهورة علیها المعول و الیها المرجع مثل کتاب حریر بن عبد الله السجستانی و کتاب عبید الله بن علی الحلبي و کتب علی بن مهزیار الأهوازي و کتب الحسین بن سعید و نوادر أحمد بن محمد بن عیسی و کتاب نوادر الحکمة تصنیف محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران الأشعري و کتاب الرحمة لسعد بن عبد الله و جامع شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضي الله عنه و نوادر محمد بن أبي عمیر و کتب المحاسن لأحمد بن أبي عبد الله البرقي و رسالة أبي رضي الله عنه إلی و غیرها من الأصول و المصنفات التي طرقي إليها معروفة في فهرس الكتب التي رويتها عن مشايخي و أسلافي رضي الله عنهم»: صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳ و ۴.

تدریج از بین بروند.^۱ با این حال، بخشی از اصول تا قرن ششم و هفتم بین علما، یا در کتابخانه‌ها موجود بود و بزرگانی چون ابن ادریس صاحب سرائر (م ۵۹۸ق) و سید ابن طاوس (م ۶۶۴ق) از آنها روایت کرده‌اند.^۲

جمع بندی و نتیجه گیری

توجه به کتابت حدیث از زمان پیامبر وجود داشته است. عمده احادیث پیامبر به دست امیرالمؤمنین علیه السلام مکتوب شدند؛ البته این احادیث نشر عمومی پیدا نکرد و در میان خاندان وحی به عنوان میراثی الهی باقی ماند. همچنین بسیاری از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام، خصوصاً کلمات ایشان در زمان خلافت ظاهری، مکتوب شده است. در دوران امام باقر و امام صادق علیهما السلام کتابت حدیث رواج زیادی بین شیعیان پیدا کرد. در واقع کتابت حدیث از ابتدای قرن دوم به صورت روشن در جامعه شیعه وجود داشته و هر چه زمان گذشت، نقش پررنگ‌تری هم به خود گرفت. این امر در دوره ائمه متأخر همچنان گسترش یافت و وجهه غالب در نقل روایت شد؛ به گونه‌ای که در دوران نزدیک به غیبت صغری، مکاتبه ورد و بدل شدن نامه‌های سؤالی، و کتاب‌های حدیثی، جایگاهی کاملاً بارز در تلقی روایت پیدا کرد، و در دوران غیبت صغری، توقیعات امام، مهم‌ترین راه پرسش از ایشان بود. در خلال بیان دوره‌های پنج‌گانه روشن شد که کتابت حدیث در میان شیعیان روندی افزایشی داشته و در هیچ‌یک از این پنج دوره، شاهد یک نقطه عطف ویژه نیستیم.

بر این اساس می‌توان گفت که پیش از زمان غیبت صغری، اکثریت قریب به اتفاق میراث حدیثی شیعه به صورت مکتوب جمع‌آوری و تدوین شد. این احادیث ابتدا به صورت پراکنده در دفاتر حدیثی راویان و «اصول چهارصدگانه»، سپس در کتاب‌های موضوع‌بندی شده، و بعد در جوامع ابتدایی حدیثی جمع‌آوری شد، تا اینکه از نیمه‌های

۱. مراجعه شود به: استادی، «سیری اجمالی در تاریخ تدوین حدیث»، نورعلم، ۱۳۶۳، شماره ۵، صص ۴۶ تا ۶۲؛ ایزدی مبارکه، «پژوهشی پیرامون اصول اربعمائه»، دین و ارتباطات، ۱۳۷۴، شماره ۲، صص ۹۷ تا ۱۱۸؛ عاشوری تلوکی، «پژوهشی پیرامون اصول اربعمائه»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۱۳۸۵، شماره ۳۷، صص ۴۸ تا ۶۸؛ جلالی، «پژوهشی درباره اصول اربعمائه»، علوم حدیث، ۱۳۷۶، شماره ۶، صص ۱۸۷ تا ۲۳۱.

۲. استادی، «سیری اجمالی در تاریخ تدوین حدیث»، نورعلم، ۱۳۶۳، شماره ۵، صص ۵۷.

غیبت صغری و اوایل غیبت کبری، از این نوشته‌ها، جوامع حدیثی شیعه مانند کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار و کتب حدیثی آشنای دیگر تدوین شدند.

البته حفظ حدیث نیز در کنار کتابت حدیث، در جامعه علمی رواج داشته است. لذا این تصور که اگر روایات حفظ می‌شده، نوشته نمی‌شده است و اگر نوشته می‌شده از حافظه نقل نمی‌شده است، تصویری غلط است. نقل حدیث از حافظه یا به واسطه کتابت، امری نسبی است، و تدریجاً نسبت حفظ و کتابت، به نفع کتابت تغییر کرده است.

همچنین از خلال توضیحات ارائه شده در این مقاله، و مقاله «تدوین حدیث نبوی با تأکید بر کتب اهل سنت»، اعتبار میراث حدیثی شیعه در مقابل میراث حدیثی عامه معلوم شد. در آن مقاله اشاره شد که عامه - که معصوم را منحصر در پیامبر می‌دانند - با فاصله یکصد ساله، احادیث را تدوین نمودند، و در این مدت، هرچند کم و بیش احادیث ایشان مکتوب می‌شد، اما بخش عمده‌ای از آنها در حافظه راویان ثبت بود. مشخص است که نقل روایت در حافظه چند نسل، تغییرات مهمی در آنها ایجاد خواهد کرد. در مقابل، اگرچه در ابتدا شیعیان همه روایات معصومان را مکتوب نمی‌کردند، اما به تدریج بخش قابل توجهی از روایات اهل بیت را در مجالس تحدیث یا با فاصله کمی از آن در دفاتر حدیثی ثبت می‌نمودند؛ لذا خلل ناشی از نگهداری طولانی مدت روایات در حافظه، بر احادیث شیعه کمتر عارض شده است. شیخ حر عاملی ذیل عبارت شیخ بهایی که می‌گوید: «و قد قیل ان تدوین الحدیث من المستحدثات فی المائة الثانية من الهجرة» گفته است: در این عبارت غفلت عجیبی وجود دارد و اصل چنین کلامی قطعاً از علمای عامه است و معلوم است که احادیث ایشان کتابت و تدوین نشد مگر بعد از سال ۱۰۰ هجری؛ حتی برخی از علمای شان تصریح کرده‌اند کتابت حدیث در انتهای قرن دوم یا بعد از آن واقع شده است؛ پس چرا علمای شیعه این عبارت را نقل و قبول می‌کنند و آن را مقید به احادیث عامه نمی‌کنند؟!^۱

نیز این امکان برای شیعه فراهم بود که روایات را بر معصومان عرضه و میراث حدیثی را از روایات جعلی بپیرایند، یا روایات مجمل را تبیین نموده و روایات دارای ایراد و اشکال را تصحیح نمایند. از این رو احادیث شیعی از اتقان علمی بیشتری نسبت به احادیث عامه برخوردارند.

۱. عاملی، الفوائد الطوسیه، ص ۲۴۲.

منابع و مأخذ

۱. ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن بابويه قمي، شيخ صدوق، محمد بن علي بن حسين، الأملی، تهران: كتابچی، ج ۶، ۱۳۷۶ش.
۳. _____، التوحيد، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۳۹۸ق.
۴. _____، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۳۶۲ش.
۵. _____، علل الشرايع، قم: كتابفروشي داوري، ج ۱، ۱۳۸۵ش.
۶. _____، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تهران: نشر جهان، ج ۱، ۱۳۷۸ش.
۷. _____، فضائل الأشهر الثلاثة، قم: داوري، ج ۱، ۱۳۹۶ش.
۸. _____، كمال الدين و تمام النعمة، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۲، ۱۳۹۵ش.
۹. _____، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۰. ابن بسطام، عبد الله، طب الأئمة عليهم السلام، قم: دار الشريف الرضي، ج ۲، ۱۴۱۱ق.
۱۱. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ۱، ۱۹۹۰م.
۱۲. ابن طاوس، علي بن موسى، الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۱۳. _____، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، قم: انتشارات رضی، ج ۱، ۱۳۳۰ش.
۱۴. _____، كشف المحجة لثمره المهجة، قم: بوستان كتاب، ج ۲، ۱۳۷۵ش.
۱۵. _____، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم: دار الذخائر، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۱۶. ابن عبد بر، يوسف بن عبدالله، جامع بيان العلم وفضله، السعودية: دار ابن الجوزي، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۷. ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، قم: دليل ما، ج ۱، ۱۴۲۴ق.
۱۸. ابن عمر، مفضل، توحيد المفضل، تحقيق كاظم مظفر، قم: مكتبة الداوري، ج ۳، [بی تا].
۱۹. ابن غضائری، احمد بن حسين، رجال ابن الغضائري (كتاب الضعفاء)، قم: دار الحديث، ج ۱، ۱۳۶۴ش.
۲۰. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف: دار المرتضوية، ج ۱، ۱۳۵۶ش.
۲۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۲۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بيروت: دار المعرفة، ج ۱، [بی تا].
۲۳. احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ج ۱، ۱۴۰۴ق.

۲۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی، چ ۱، ۱۳۸۱ش.
۲۵. استادی، رضا، «سیری اجمالی در تاریخ تدوین حدیث»، نور علم، شماره ۵، ۱۳۶۳ش، صص ۴۶ - ۶۲.
۲۶. امین، محسن، أعيان الشيعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۲۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، [بی جا]: دار طوق النجاة، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۲۸. برقی، محمد بن احمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية، چ ۲، ۱۳۷۱ش.
۲۹. بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، الکفایة في علم الرواية، مدینه: المكتبة العلمية، [بی تا].
۳۰. _____، تقييد العلم، بیروت: دار إحياء السنة النبوية، چ ۲، ۱۹۷۴م.
۳۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
۳۲. بهایی، شیخ بهایی، محمد بن حسین بن عبدالصمد، الوجیزة في علم الدراية، قم: بصیرتی، چ ۱، ۱۳۹۰ش.
۳۳. _____، مشرق الشمسين و إكسير السعادتین مع تعليقات الخواجونی، مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، چ ۲، ۱۴۱۴ق.
۳۴. پور امینی، محمد امین، المروی من کتاب علي عليه السلام، قم: مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، ۱۳۹۰ش.
۳۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، قم: دار الکتب الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۳۶. دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن، سنن الدارمی، المملكة العربية السعودية: دار المغني، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۳۷. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدين في صفات المؤمنين، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، چ ۱، ۴۰۸ق.
۳۸. رازی، ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چ ۱، ۱۹۵۲م.
۳۹. جلالی، سهیلا، «پژوهشی درباره اصول اربعه»، علوم حدیث، ش ۶، ۱۳۷۶، صص ۱۸۷ تا ۲۳۱.
۴۰. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۴۱. حلّی، محقق حلّی، جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، قم: مؤسسه سيد الشهداء عليهم السلام، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۴۲. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۴۳. خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۴۴. خصیبه، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت: مؤسسه البلاغ، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۴۵. سرخه ای، احسان، «کتب مسائل در نگارش های حدیثی با تأکید بر مسائل علی بن جعفر»، علوم حدیث، سال دهم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۴.

٤٦. سمعاني، عبد الكريم بن محمد، أدب الإملاء والاستملاء، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ج١، ١٤٠٩ق.
٤٧. سيوطي، جلال الدين، الإقتان في علوم القرآن، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، [بي نو]، ١٣٩٤ق.
٤٨. سيد رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: انتشارات هجرت، ج١، ١٤١٤ق.
٤٩. شافعی، محمد بن إدريس، الأم، بيروت: دار المعرفة، [بي نو]، ١٤١٠ق.
٥٠. صالحی، غلامرضا، «ماهیت شناسی توفیعات حضرت مهدی (عج)»، فرهنگ کوثر، شماره ٨٢، ١٣٨٩، ٩٤ تا ١٠١.
٥١. الصفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (عج)، قم: کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی، ج٢، ١٤٠٤ق.
٥٢. طباطبائی، سید محمدکاظم، تاریخ حدیث شیعه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ج٢، ١٣٨٩ش.
٥٣. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی، ج١، ١٤٠٣ق.
٥٤. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی، ج٤، ١٤١٢ق.
٥٥. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحيدرية، ج٢، ١٣٨٥ق.
٥٦. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسة آل البيت (عج) لاحیاء التراث، ج١، ١٤١٧ق.
٥٧. طبری آملی، عماد الدین، بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، نجف: المطبعة الحيدرية، ج٢، ١٣٨٣ق.
٥٨. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم: بعثت، ج١، ١٤١٣ق.
٥٩. طهرانی، آقابزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشيعه، قم و تهران: اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران، ١٤٠٨ق.
٦٠. طوسی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دار الثقافة، ج١، ١٤١٤ق.
٦١. _____، الفهرست، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ج١، ١٤٢٠ق.
٦٢. _____، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج٤، ١٤٠٧ق.
٦٣. _____، رجال الطوسي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج٣، ١٣٧٣ش.
٦٤. _____، کتاب الغيبة للحجة، قم: دار المعارف الإسلامية، ج١، ١٤١١ق.
٦٥. طوسی، محمد بن علی ابن حمزه، الثاقب في المناقب، قم: انصاریان، ج٣، ١٤١٩ق.

۶۶. عاشوری تلوکی، نادعلی، «پژوهشی پیرامون اصول اربعمائه»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۳۷، ۱۳۸۵ش، صص ۴۸ - ۶۸.
۶۷. عاملی، شیخ بهایی، حسین بن عبد الصمد، وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، قم: مجمع الذخائر الإسلامية، [بی نو]، ۱۴۰۱ق.
۶۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح البداية في علم الدراية، قم: فیروزآبادی، چ ۱، ۱۳۹۰ش.
۶۹. _____، مئة المرید في أدب المفید و المستفید، قم: مکتب الإعلام الإسلامي، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۷۰. عاملی، شهید اول، محمد بن جمال الدین، ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۷۱. عاملی، شیخ حر، محمد بن حسن، الفوائد الطوسية، قم: المطبعة العلمية، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۷۲. _____، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۷۳. عسقلانی، علی بن محمد، تهذیب التهذیب، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، چ ۱، ۱۳۲۶ق.
۷۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية، چ ۱، ۱۳۸۰ق.
۷۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۷۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۷۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دار الكتاب، چ ۳، ۱۴۰۴ق.
۷۸. کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۷۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۸۰. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسه الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۸۱. گروهی از نویسندگان، الاصول الستة عشر من الاصول الاولية، قم: دار الحدیث، چ ۱، ۱۴۲۳ق.
۸۲. گلی زواره قمشه ای، غلامرضا، «اهل بیت عليه السلام در قلب مصر»، فرهنگ کوثر، شماره ۵۸، ۱۳۸۲ش.
۸۳. مازندرانی، محمد بن علی ابن شهر آشوب، معالم العلماء، نجف: المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۰ق.
۸۴. _____، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قم: علامه، چ ۱، ۱۳۷۹ق.

٨٥. مجلسی، علامه مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ج ٢، ١٤٠٣ق.
٨٦. مخبریان، محمدحسین، «تدوین حدیث نبوی با تأکید بر کتب اهل سنت»، پژوهش های رجالی، سال دوم، شماره ٢، ١٣٩٨ش.
٨٧. مددی موسوی، احمد، نگاهی به دریا، قم: مؤسسه کتاب شناسی شیعه، ج ١، ١٣٩٣ش.
٨٨. مدرسی طباطبایی، حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه رسول جعفریان و علی قرائی، قم: [بی نا]، ١٣٨٦ش.
٨٩. مسعودی، عبدالهادی، در پرتو حدیث، قم: دارالحدیث، ج ٢، ١٣٩١ش.
٩٠. مفید، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإختصاص، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، ج ١، ١٤١٣ق.
٩١. _____، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: كنگره شیخ مفید، ج ١، ١٤١٣ق.
٩٢. _____، الأمالی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤٠٣ق.
٩٣. _____، المسائل السروية، قم: كنگره شیخ مفید، ج ١، ١٤١٣ق.
٩٤. میرداماد، محمد باقر بن محمد، الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الإمامية، قم: دار الخلافه، ج ١، ١٣١١ش.
٩٥. نباطی عاملی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقي التقديم، نجف: المكتبة الحیدرية، ج ١، ١٣٨٤ش.
٩٦. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٦، ١٤٠٧ق.
٩٧. نسائی، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، بيروت: مؤسسه الرساله، ج ١، ١٤٢١ق.
٩٨. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، تهران: نشر صدوق، ج ١، ١٣٩٧ش.
٩٩. نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ١، ١٤١١ق.
١٠٠. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزہة النواظر (مجموعه ورام)، قم: مكتبة الفقيه، ج ١، ١٤١٠ق.
١٠١. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: نشر الهادی، ج ١، ١٤٠٥ق.
١٠٢. یزدی مبارکه، کامران، «پژوهشی پیرامون اصول اربعمائه»، دین و ارتباطات، شماره ٢، ١٣٧٤ش، صص ٩٧ - ١١٨.